

DAIRH)
NIVERSITY

١٩٢٠

مَدَنِي
حَلُوشْكَارَ اَزْ حَكِيمِ
طَبِطَرِ هُنْدِ
جَمْرِ طَلْسَمِ اَوِ نِجَاتِ
عَلِيَّامَعَ وَرِثَا وَاشْكَارِ
مَفْرُاتِ اَنْشِخْ سَمَا اَلْبِ مَقْدُ
رِ عَلِيَّامَ وَاشْكَارِ طَلْسَمِ
وَاَهْمَا جَنَابِ اِمَامِ جَدِ اَوِ
اَقَامِ زَا جَدِ مَلِكِ الْكُتَابِ
حَسْرَتِ عَوَاقِبِ
بَزِيوِ طَبِطَرِ
عَبْدِ اَللّٰهِ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3526

هَذَا كِتَابُ حَلِّ الشُّكُلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢٥٢٦

بعد از قسطی که بجهت علام و تقطیر مشام بدو رسید
و پس از تذکر زبان مشک فام مدح و ذکر اولیای کرام مهترانقیاد
و این نعم داماد خاتم النبیین و امام المتقین علی بن ابی طالب و یازده
فرزند معصوم علیهم رضوان الله اجمعین بدل از ذکر این سرگشته
بادیه خاری بوالحاشی محمد بن محمد الخواف المعروف بابن ساقی
کتابی از تالیفات متقنه که استاد امجد مرجم طحطهم هتک از کتب
معتبره است اذ آن متقدمین و متأخرین جمع نموده از تجربات خود
مُتَمَمِّی حَلِّ الشُّكُلَاتِ بخط خود بمطالع ضعیف رسید با استدعا
بعضی از اصحاب ترجمه نموده امید که از انظار جهال مستور ماند و با
رساله برد و فصل مشتمل است و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل
بر چهار رقم در علوم غریبه در اعداد و جفر و طسمات و قصا و یروین
و غیره منقسم گردید **فصل اول** در تسخیر قلوب پادشاهان و غیر
و آن مشتملست بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و آن نیز بر چهار
قسم است **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین رود باید که
لوحی بسازد و در هر از طلا بیاخت سعید یا به تثلیث نرهر یا مشتری عد

با خود دارد و در نظر پادشاه عزیز مقرر کرد در این لوح از اعمال مولانا محمد
 دهدار بشیر لاری است که بجهت امت خان ساخته بود امارت و ایالت
 فارس را یافت **شاه چاه** در دیدن ملوک باید که چون بدین
 ملوک رود اول و ضوید سازد و بعد از آن لوح بسازد از طلا و در آن
 لوح این کرمه سلام تو که من زبنت رحیم را بطلیق که مثال نموده میشود این
 عمل از اعمال محراب مولانا میرزا جان کاشغری است که بجهت میرزا محمد و در صفت
 ساخته بود او و هجده سال وزارت صفاهان کرد آخر در تمام آن مهر را از
 او حردید بعد در اندک زمانی از وزارت معزول شد باید که در ساعت
 سعد این مهر را بکند و اسم خود و مطلوب را با ما درین بیان این آیه کریمه
 مزوج کرده تکبیر نماید چون تمام بر این حروف نورانی و طلایی را بر دارد و
 حروف اعظم ملائک و اعوان اجل اجلا بنویسد حروف نورانی را در
 این لوح عدد هر یک گرفته درج نماید و حروف طلایی را در لوح سرب با هم
 املا مزوج ساخته در مثلث رقم کند و حروف نورانی را با حروف خود
 استخراج دهد در لوح طلا با حروف ملائک درج نماید با حروف خود
 استخراج داده و حروف اعداد را در حاشیه لوح سرب با اسم اعداد مزوج
 ساخته در مثلث رقم کند و حروف نورانی را با حروف خود استخراج
 داده و حروف اعداد را در حاشیه لوح سرب بکند و حروف نورانی
 در لوح طلا با حروف ملائک درج کند بمثل سل امق ول امن
 سرب رحی م طالب اح مد مطلوب م ح مرد اسماء الله ودو
 استخراج با هم س دل واد مروق دول مراح مرون درم بح ر
 اح مری م این حروف را تکبیر نموده وقف زند و حروف اسم اعظم

فرمودند که بمیدان برده از کلو بکشند سه نوبت در میان پاده شد و مولا
 خنده میکرد که اگر این علم را میدانم کسی مرا نمی تواند کشت چون این مقاصات
 پادشاه رسید بر سر شفقت مولا را و اطلب نمود و فرمود که ما از گناه
 تو در گذشتیم این دعا که داری بمن ده آنگاه دعا را پادشاه داد چون گفت
 همین لوح بود دیگر در محلی که محمد بیک ماکلو را پادشاه فرمود که گردن
 بزنید این مرتجع را که در حمام استاد مغفور مرود بیرون آوردند محمد بیک
 داد سه نوبت شمیر بگردن محمد بیک نزد برادر بیکوی سر نبرد پادشاه
 متعجب ماند پرسید که سبب این چیست که شمیر کارگر می شود این مربع
 بیرون آورده پادشاه داد پادشاه فرمود که استاد مرحوم این لوح را بپازد
 تا پادشاه با خود نگهدارد این عمل از استاد سید حسین اخلاطیت و
 بارها تجربه نموده شده و باید که از طالمان و نا اهلان و جهال پوشیده دارند
 در جنگها و مصاف با خود داشتن حافظ است الله در ساعت سعد که قمر
 خالی از نجو است باشد در مربع بنکامه که از جرات عجایب است قسم می دهم
 بجهت تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام این عدد را بعد از
 اسم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نموده مشخص شد
 که از چه جنس باید ساخت این استاد مرحوم میگوید در کاغذ مربع میکشید
 و بر رویه میداد و باین خاکسار مکرر فرمودند هرگاه یکی از بندها خدا مقصود
 سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکند چون سیادت پناه
 میرزا افضل الدین محمد و برادرش پادشاه در لایحی که ولی محمد خان آمد
 بود فرمود که هر دو را بکشند استاد مغفور این مربع را نوشت
 بندها را الهی داد و بنی ساعت نگذاشت که پادشاه بر سر رحمت آمد

۱۰	۱	۱۰
۹	۲	۹
۸	۳	۸
۷	۴	۷
۶	۵	۶
۵	۶	۵
۴	۷	۴
۳	۸	۳
۲	۹	۲
۱	۱۰	۱

از کاه آن دو سید بزرگ در گذشت غرض از این نوشتن آنکه مکر و تجرید بر سر است
 عدد مذکور این است **۱۳۲۹** **قسم چهارم** به این بودن از غضب
 سلاطین و حکام و غیره لوحی بسیار در روز یکشنبه ساعت اول وقت سعد
 که قمر خالی از نجو است باشد و این عدد را در مربع بنکارد در کاغذ باشد یا
 نقره و عدد این آیه معطر را نیز بر آن عدد در مربع بنویسد سبحان ربک
 رب العزّة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العلمین چون لوح
 تمام شود آنک بوی خوش سوخته این لوح را بر اندود داشته در بازوی
 چپ بندد از غضب پادشاه امین گردد تجریت و تجرید بر سر رسید **نوع**
سیم بر این نیز چهار قسم است در تسخیر قلوب سلاطین و پادشاهان
قسم اول اگر که تسخیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت
 سعد که قمر خالی از نجو است باشد لوحی بسیار در اخلا و در آن مرتبی بکشد و
 این عدد را در آن مرتب بنویسد و در بازوی راست بندد و هر روز هفتاد
 بار صراط علی حق نمسکه را بخواند در محلی که بخدمت سلاطین می رود که از
 تجریت **قسم دوم** به تسخیر قلوب سلاطین و غیره و شوکت
 و ایالت و حکومت و عزیز بودن در نظر خلایق و اینمهر از اعمال شیخ بوفی
 رحمه الله است باید که عدد این اسم که از اسماء امر عین است یا الله یا الهیة
 الرفیع جلالة را بگیرد و این عدد را بر آن اصناف نماید و در مربع طلا بنکارد
 در ساعت سعید که از حجریت است و علم و انعام عبد الصیف کمالی است
 که به عیال و عیال ساخته بود بقولین مهر پادشاهی را بر آن گرفت از اعمال
 بد که میگرد عیاد باند و آن روی نمود که این با و رجعت کرد تا ضایع
 شد **قسم سیم** اگر خواهند که تسخیر قلوب پادشاهان و سلاطین

در روز یکشنبه
 ساعت اول
 در بازوی چپ
 بندد
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷

و حکما نمایند که آنچه بگویند رد نشود و یک ساعت با او نتواند بود و در میان
 همگان و امثال خود او هر بزرگتر باشد و عزت او نزد سلاطین بهتر از هر کس
 شود باید که در شرف آفتاب این عدد را در لوح طلا شش در شش نقش کند
 این عمل را عال شیخ ابوعلی است که از شیخ یحیی عرب باور رسید که از فضل
 زمان بود و از ابو ملا احمد لاری رسید و بر سر لوح بنویسد بسم الله
 بسم الله بسم الله الرحمن الرحیم و در همدس این عدد بنکام ۳۸۵۱ چون این
 مصرعظم را در خدمت پادشاه صفت نمودند مشخصه گفت که کتابها
 ملا احمد در پیشان الله و ردی خان است کس تعیین نمودند که کتابها را بیاورد
 چون کتب را حاضر کردند شیخ بهاء الدین محمد قدس سره همین عمل را بجهت تسخیر
 قلوب جمیع خلائق و تسخیر قلوب جمیع پادشاهان ساخت در شرف آفتاب
 در سنه عشر و الف من هجرة النبوة و در باروی پادشاه بست و افقی که
 روی داد گرفتن تبر بود و دوز بروز باعث جهانگیری شده و بجهت توفیق
 علیه عالیه نیز ساختند بان مرتبه رسید غرض که بواسطه تسخیر بر این
 عمل دیگر نیست اگر بجهت خواندن دیگر از خواندن معظم خواهند ساخت
 این کریمه لقد جاءنا من رسول من انفسكم غزیر الاخره روف رحیم اضافه
 آن عدد باید کرد و غسل کرده جامه سفید باید پوشید و در وقت عمل بات
 در دهن باید گرفت تا فراغ عمل این عمل پیش عاملان این فن نهایت عزت
 دارد و عامل این عمل با وضو باشد و بخور بعود و عنبر و بوی خوش کند
 تا پیش جمیع خلائق غزیر و محترم باشد قسم چهارم در تسخیر
 قلوب سلاطین و غیره این حروف معظم مکرر را اح درس ص طع
 ک ل م و ه لا در پوست اهو بنویسد و در زیر یکین انگشتری هند در

در
 تسخیر

ساعت سعد یا در شرف قباب که از اعمال مجرب سید حسین اخلاطی است
 که شیخ عبدالعادل مولانا محمود دیلمی فرمود که برای شاه طهماسب
 ساخت اگر بر پوست شیر بکشند بهترین عمل خواهد شد **نوع چهارم**
از فصل قبل و این هشتالست بر چهار قسم در باب تسلط خلاصه
 و بزرگی یافتن بر قومی و مستخر کردن از عجا ئبات قسم اول بجهت
 تسلط بزرگی بر خلائق باید که در ساعت سعد لوحی بسازد از مس در
 شرف زهر پنج در پنج در آن لوح بکشند پس آنکه کریمه ی فصل ما یشتاء و حکیم
 ما یومید و اعدا گرفته در لوح پنج در پنج بنکارد و از اعمال غریب است
 و بی عجا ئست و در پشت آن لوح این اسما بکند یا حفظ یا سیل لخطیا
 یا موکیا سیل و بخور زهر بکند و اگر در شرف زهر این عمل بکند اثر تمام
 خواهد بود و این محل از اعمال میرغیاث الدین شیرازی است که بجهت شاه
 طهماسب حسینی موسوی صنو ساخته بود و یکی از اعمال خوب سیادت
 پناه غفران دستگاه است دارند این محراب همگنان و امثال و جمیع خلائق
 مطیع و منقاد خواهند شد و بر قوم بزرگ خواهد یافت استاد در بجهت
 قباب علیه عالی این محراب ساخت که بر جمیع خوانین معظمه بزرگی و استیلا
 یافت بذكور و اناث **قسم دوم** بر پنج مسلط شدن بر خلائق و امثال
 خود باید که لوحی بسازد از طلا در هر روز یکشنبه و مرتبه بکشد و این عدد را
 ۹۵۸ در آن لوح بنکارد و ابتدا از خانه شتر در هم بکند که بسیار مجرب است
 و در حالت شروع وضو بسازد و از اقسام
 جواهر اگر یافت باشد بهتر است در هر یک
 و اگر با قوت سوراخ داشته باشد بهتر است

۲۴۰	۲۳۷	۲۳۴	۲۳۱
۲۳۵	۲۳۲	۲۲۹	۲۲۶
۲۳۰	۲۲۷	۲۲۴	۲۲۱
۲۲۵	۲۲۲	۲۱۹	۲۱۶

و تا فراغ عمل کسی حرف برند و آیه کریمه و کلمه بابتدیه شهنشاه محمد رسول الله را در خان
 این لوح بکند و این عمل از عملها مولانا عبداللطیف کیلائی است که بجهت شرف
 قلینان در مشهد مقدس ساخت و او را مسلط کرد بر جمیع امرا و قزلباش
 و قتی که از عمل فارغ شود چیزی نقد و مقدور تصدق نماید و استاد مرحوم
 بواسطه ائمه و در کجایان ساخت در آن ایامی که پادشاه او را داروغه
 اصغهمان نموده بود چون مهر را بر بازو بست باندک زمانی ایالت و املاک
 فارس یافت و باز جاه و جلال رسید که مافوق آن متصور نیست
 ایغریزمن دو چیز باعث اثر دعاست یکی اعتقاد دقیم اجتناب از
 محرمات و نواهی این لوح از محرمات است باید که از جهالت مخفی ازین قسم
 است و هر چه تسلط بر جمیع خلایق باید که در ساعت سعد و اگر در شرف
 از عمل کند بسیار مؤثر آید باید که لوحی مدود بسازد و بر کار درست
 نماید و چون شروع در عمل کند بعضی ابرود و بر بلند می یا کاند آب روان
 صد می بکشد و در آن بنشیند بشرط آنکه غسل کرده باشد و جامه پاک
 پوشیده و چیزی از سیاه یا رجه بر سر نکشد و بخورد بسوزد و آیه الکرسی را
 بخواند و بر خود بداند این را اعمال حکیم طهطم هند است و از اعمال مجرب
 است و این عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشی رای می که نواب شرف بر سر
 یعقوب خان شیراز میرفت ساخته بود و آن پادشاه جمیع امرا مسلط ساخت
 بر جمیع خلایق و این عمل از مجربات است باید که چون بمبدا نشیند قلم دوسر
 برآورد و در محلی بنهد در آن لوح درج کند یکخانه این سر پر کند و خانه دوسر
 از سر دیگر علی هذا القیاس تا تمام شود و هر خانه که پر کند بگوید یا طهطم
 و مقصد خود را در آن بگذارد چون تمام شود دوز شنبه چون از نماز فارغ

که باشد بر او مسلط شود و چون تسلط بر شخصی خواهد یا با او دعوای داشته باشد
اگر معامله خون باشد بر مکتبی مسلط شود و اگر دشمنی داشته باشد
و خواهد که بر او غالب گردد باید که این مهر معظم را بر مومزند تا

نقش پذیرد بعد از آن مهر را در هم بمالد و از آن صورتی بسازد شبیه
بدشمن و آنچه در آن مهر نوشته است بر حاشیه آن مهر بنویسد معکوس
و به هر طریقیکه دشمن را خواهد که مبتلا سازد همان طریق اینصورت است
مغذیب سازد که از بختی نیست چون این مهر را ساخته بر موم نقش کرده
صورت سازد از انومر پس بر پوست حمار این مثلث نوشته در شکم
اینصورت کند و بهر غلب که خواهد مغذیب سازد ۲۸۸۲ در مثلث

و این عمل مولانا حسین بر بریت که نواب

احمد اشرف اعظمی میخواست که قلعه شماخی

بگیرد اینصورت بهر طریقیکه در مثال نوشته

۱۰۰	۴۰۶	۲۱۶
۵۰۰	۱۰۶	۴۰۶
۱۰۰۰	۲۱۶	۱۰۶

میشود ساخت بعد از هفت روز آن قلعه را مفتوح نمود و آن شخص را حیران
بخدمت نواب اشرف آوردند نواب تعجب نمودند این عمل را اعمال بشیخ
میونی است که در تعلیق نوشته و این عمل را میر غیاث الدین منصور شیراز
برای سیادت پناه مرصوان دستگاه ساخت و قتی که جنت مکان بگرفت
قلعه سعی بلیغ می نمودند و بسیاری از عساکر حضرت مائز زیر آن قلعه
بقتل آمدند و مدتی دو سال متوالی در پائین نشستند آخر الامر میر
مغفور را از شیراز طلب نمودند میر در روز شنبه اینصورت را نقش
میاد شاه سپردند و گفتند تا بنده نگوید نخواهید کشود روز چهارشنبه
پیش از ذوالحجه پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده

میشود بخدمت پادشاه آورده بعد از آن کاغذ را کشودند همان طریق
که می نوشتند بودند همان طریق صورت است و این عمل زیادت پناه
میراست و مثال آن در این صورت نموده میشود و صورتی که مولا فاضلین

ساخته اینست که در ذیل مثال شده



بجهت محبت در شب یکشنبه جایگاه پاکیزه و خالی بچند لاس رخ بچند لاس
کند و در میان مندرج صورت مطلوب تصویر نماید و در سینه انصورت
نام طالب و مطلوب و پدر و مادر هر دو را بنویسد و یکجست پنجه مربع
که از دیهره باشد بر انصورت بچند و بر بدست و یک ک کل چنبلی بر هر یک
این نقش را بنویسد

بوقت سوختن برك الجمل الجمل الساعة الساعة الساعة اهيا نهارها
اذوق اصباوت اشبار نون الى هذا هي عين محقق ليل في اجبت
حب الخیر عن ذکر حق تواریت بالحباب سوخته فلان بن فلان راجع محبت آدم
و حوا و ابراهیم و سار و یوسف و زلیخا و عایشه و مصطفی و محمد و اله الا الله
محمد رسول الله بر هر برك بخواند و جدا جدا در اشل نداشت تا همه برك
سوخته بشوند و تصویر مطلوب را ملحوظ دارد و بعد از اتمام اشل
از پای خود کشد و بنشیند مطلوب حاضر شود اینست شکل مذکور

فصل در عریجه اعمال متفرقه از
محبت و بعضی وعداوت و پراکنده نمودن



اعدا و عقد الشارح و غیره این نیز مشتمل است بر چهار نوع **نوع اول**
 در باب محبت و الهت و احضار مطلوب و این نیز بر چهار قسم است
قسم اول در محبت آنکه خواهی که کسی را از محبت خود دیوانه سازی باید
 که در تزلزلت و مشغرتی مربع سال را در مس و بر آن مربع این عدد را بنکارد
 ۲۳۹۵ و این بخوبی هم کتاب الله والذین آمنوا الله حسان الله در حاشیه آن مربع
 بنویسد جمله ۹۴۹۵ در ساعت سعد که قرعاً الی آخر خواست باشد و
 اسم خود و مطلوب و مادر آنرا یا این در اسم مزوج ساخته تکبیر نماید
 چون وفق بر کند حروف صدر و مؤخر را بر داشته مرکب سازد و در چهار
 طرف مربع بنویسد و یا شهد در روغن ستور فیتله بسوزد تا عجایب بیند
 این عمل از اعمال مولا ناعبد اللطیف کیلائی است که در این فن یکنانه بود و
 در خدمت احمد کیلائی می بود این عمل را از برای کچل مصطفی که یکی از امرار وادگان
 پشایا بود بود که او را یوسف بران می گفتند بدختر حکیم کوچیک میل عاشق
 بهم رسانید و بسیار شیفته انداخته گشت در آن ایام مولا ناعبد اللطیف را
 پادشاه از کیلان طلب نموده بود ملای مذکور در هر کاری که دست می زد
 در همان روز می ساخت کوپا که از اعجاز موسوی با مولا با بود کچل مصطفی را
 پادشاه فرمود بودند که بواسطه تجربه برو و مولا ناعبد اللطیف را راضی ساز
 این معامله در میان آرد که در حال خواهد ساخت مصطفی اخوند را طلبید
 تملقات بسیار نمود و این مقدمه در میان آورد و فرمود که این مربع را ساخته
 در شب هجدهم ماه رجب ۸۲۰ در دار السلطنه قزوین در خلوت
 نشسته بودند که در چهار ساعت از شب مذکور کسی خبر آورد که بیرون
 دروازه دختری نشسته گریه میکند مصطفی خود رفت چون چشم

دختر بمصطفی افتاد از چاک خود بر جست مصطفی این مقدمه را از مولا نا مخفی
داشت چون صباح شد منادی کردند که دختر حکیم امشب از خانه بیرون
رفته آخر کچل مصطفی خود آمد پیا د شاه عرض کرد پادشاه امر نمود که
مولا نا عبد اللطیف را بمیدان برده سوخت این حجر با بست باید که از نا
اهل و جهال مخفی نمایند **قسمت می نویسم** در باب محبت اگر خواهی که کس
از محبت خود بفرار کرداتی نامی تو قرار و او را در دست نه باشد باید که مریخی
بسازی از اهن و در آن مربع این عدد را بنکاری ۹۴۹ و آن لوح را در
در آتش نهان کنی اشخص بفرار گردد و این عمل را عظمای مولا نا حسین بر رست
بجهت سیادت پنا خلیفه سلطان کرد در ایامیکه سلطان عروس هیست
صبیه خود را و میخواست که به پسر میرزا محمد انیس بدهد چون مولا نا در
جواد خلیفه سلطان بود مولا نا را طلبیده گفت نوعی باید کرد که پادشاه

۲۲۹	۲۴۳	۲۴۰	۲۳۷
۲۴۱	۲۳۶	۲۳۱	۲۴۲
۲۳۵	۲۳۹	۲۴۵	۲۳۱
۲۴۴	۲۳۲	۲۳۴	۲۳۵

این دختر را به پسر میرزا محمد انیس ندهد
اخوانند فرمود که به پسر میرزا محمد انیس
نمیدهم این دختر را بجهت خلیفه سلطان
میگیرم هر تعجب نمودند که پادشاه

این مشا هرا ده را به پسر میرزا محمد انیس داده و از جانبین ساز و بار عروسی
میکردند که موقوف بساعت است که عقد بندند و خوانند یک عمل از تعلیق
کرد بجهت بر هم زدن این معامله آن نیز نوشته خواهد شد فرمود که در
حال لوح آهن ساخته آوردند آن عدد مذکور را در مربع نموده در آتش
کرد روز جمعه این لوح را در عمل آورد و در دوشنبه دختر را بخلیفه سلطان
داد این عمل بجز نیست باید که رو بقبله نشیند عامل این امر با وضو باشد

و عند اسم طالب و مطلوب با بون گرفته و این عدد را اضافه نموده در مربع
کاغذ بنویسند و در حالت کتاب نبات در دهن نگاه دارند و جای خلوت
باشند و لوح آهنی در آنکاغذ در آتش نندازد و این غریمت بتوجه تمام بدست
و یکبار بخواند عجایب ببیند **هَیْجَتُ الْحَجْنِ عَلَى الشَّيَاطِينِ وَ هَیْجَتُ الشَّيَاطِينِ**
عَلَى الْحَجْنِ وَ هَیْجَتُ الْحَجْنِ وَالشَّيَاطِينِ عَلَى الْإِبْلِيسَ سَيِّدِ الشَّيَاطِينِ وَ هَیْجَتُ
الشَّيَاطِينِ عَلَى الْإِنْسَانِ وَ هَیْجَتُ الْإِبْلِيسَ عَلَى أَوْلَادِهِ وَ هَیْجَتُ الْحَجْنِ وَالشَّيَاطِينِ
وَ الْإِبْلِيسَ وَ أَوْلَادِهِ عَلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مَحَبَّةً وَ الْفَقْرَ وَ مَوَدَّةً وَ عَشْقَ فُلَانِ
بْنِ فُلَانَةٍ بِحُجَّةِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ إِنْ تَجَلَّبَا أَوْ تَحْرَقَا قَلْبَ وَ فَوَادٍ وَ
جَمِيعَ جَوَارِحِ الْمَبْدُونِ وَ الْحَسَدِ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ مَحَبَّةً وَ الْفَقْرَ وَ مَوَدَّةً فُلَانِ
بْنِ فُلَانَةٍ إِنْ قَلْبَتُ الْإَيَّامُ وَ مَنَعَتْ لَطْعَامُ وَ قَطَعَتْ حَقِ اطِيعُونِ
وَ تَحَرَّقَ قُلُوبُهَا وَ جَسَدُهَا وَ فَوَادِهَا السَّاعَةَ بِحُجَّةِ الطُّورِ وَ كِتَابِ مَسْطُورِ
رَقٍّ مَشْهُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَرْفُوعِ وَ الْحَجْرِ الْمَسْجُورِ السَّاعَةَ يَا ابْنِ الْبَلِيسَ يَا سَيِّدَ الشَّيَاطِينِ
اطِيعُونِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ وَ اَصْلَ وَ أَجْمَعًا بِجَانِبِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ
بسیار رافض شده که در عین خواندن مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه
آمد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان آمد شفقت و تلافی بسیار نموده چون
بعد از آنخانه رفت در ساقی خانم را فرستاد که امشب شاه را در پادشاه محلی
سلطان میدهد زود بیاق بگیرد آخر روز نواب علی قلی خان خلعت را حادی
بجمله خلیفه سلطان آورد و شب علما و فضلا حاضر نموده نکاح منعقد
ساختند این عمل را بجز بانست و هزار بجز ام نکنند قسم می گیرم اگر خواهی
که یکی از خوانین معظم که وصال او متصور باشد باید که از طلا مرصع بسیار
در روز یکشنبه و این عدد را در آن مربع درج نماید و اسم طالب و مطلوب را

با بون تکسیر کند بعد از آن حروف مقدمه و مؤخر را داشته با و تکسیر کند با
 دو اسم و حروفش را با حروف صدره و مؤخر نوشته تکسیر نماید تا سه تکسیر
 تمام شود آنگاه مرکب ساخته اینرا فیتله سازد و در چو افغان مسوی باشد
 و دروغ بسوزد و خود بر این فیتله بنشیند که فیتله تمام بسوزد و این مؤخر
 بنیت و یکبار بخواند عدد مذکور اینست ۳۳۳۳ ۴۴۴۴ ۵۵۵۵ ۶۶۶۶ ۷۷۷۷ ۸۸۸۸ ۹۹۹۹
 اینست آفتمت و عرمت علیکم یا ایها الأرواح المکملین هذه الحروف بحق
 میططرون و بحق اله الألهة الرفیع جلاله و بحق سلیمان داود احرقوا
 القلب والجسد والفؤاد و جمیع جوارح البدن فلان بن فلانة محبت و موت
 و الفت فلان بن فلانة الساعة الساعة العجل العجل طبعونی و احضرونی بحق
 یا ایها النفس الطمستة ارجعی بحق کعبی و محقق و نون و القلم و ملاطرون
 و بحق هیأ شریها اذونی اصبأ و ی یا ملائکة المومنین هذه الحروف و الکلمات
 المركب من هذه الحروف و التکسیر احرق القلب و الفؤاد و جمیع جوارح البدن
 فلان بن فلانة بحق الحق و بحق قائدنا که رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنکم
 حرمین علیکم بالمؤمنین مرفوف رحیم این عمل را امام محمد لولاست که بجهت حکم
 الحکما و ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکبر برای و گرفت باید که عزیز و
 مکرر دارد **فتم چپام** در باب محبت اگر خواهند که شخصی پادشاه
 سازند که دیگر خود را نشاند چنانچه پیر در ساق خاتم و امولا نامیرا کاش
 کرد و دختر ستید بیک کمانه در دیر کاشان بالا خانه داشت که در اینجا
 میبود این دختر میل تمام پیر در ساق خاتم هم رسانید و آن پیر غنیجات
 و دختر بولا نامد که در این طلب در میان او و چون عمل کرد پیر جنون
 هم رسانید دیگر هر چند پادشاه و مادرش خواستند این جنون از سران

عظام خود غضب نمود و حکم بر قتل او کرد شیخ قدس سره و در ویر بود آن شخص مجازمت
 شیخ آمد و گفت که حکم بر قتل بنده کردند دعائیکه با جابت مقرون باشد حق
 این بیچاره بکنید شیخ در حال این عمل را نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خوا
 باده شاه رفت که این را می باید کشت دیگر از این مقوله هیچ حرف نزد و از خواطر او
 محو شد باز بنو از ارت اعظم سرفراز شد و این عمل از جابت است **عقد السام**
 در طریقه یا تحت الشعاع بنویسد و در دهن صورت گذاشته در خانه تار
 یا در دهن کلک ادمی بگذارد که مؤثر اید بسیار واقعه شده که در باب محبت
 همین عمل مطلوب را در دست آورده و مقصود حاصل کرده اند **فصل ششم**
 آنکه شخصی صبیحه برادر محمد محمد که یکی از اعیان کاشان است نامزد نموده در
 کار عمری بود که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش رفت که من
 سه تومان بگویمید هم این معامله را چنان بر هم زن که دیگر صورت پذیر نباشد
 آنچه داماد آورده بوده را پس گرفتند و آن شخص بگویمید کشت دختر را مولانا
 اسحق بجهت آن شخص خواست تا کار بجائی رسید که حنا بستند و دختر را عقد
 و شب زفاف شد شوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمد بدست و پای آخوند
 افتاد گفت بجهت شما خدا مبلغ پنج تومان باخوند دادند شب پنجشنبه شب
 زفاف است و وقت ظهر چهارشنبه این امر باخوند قرار دادند و جمیع مردم عروس را
 از دکان و انات نام پرسیده و حروف صوامت را با سماء و انجاعت تکسیر نمود
 در سه مثلث پر کرده با عدد مذکور که نوشته خواهد شد پس فرمود که یک
 مثلث را ریزه کرده با خاک مرده در میان جماعت عروس انداختند و یکی را
 در دهن مرده گذاشته آنکله در خانه عروس دفن کردند و مثلث ثالث را
 در میان سر که حل نموده در بوی خوش مثل کلاب و عرق بهار و غیره کرده

بر داماد و عروس و اهوان پاشیدند همین که نیکپاس از شب پنجشنبه گذشته
 بود و معامله عروسی منعقد گشت عروس را بر داشته بخانه داماد می بردند
 که در میان مردم عروس و داماد جنگ شد چون پای عروس بر سر آن کنگه رسید
 اینچنان قائم شد که یک کسی از طرف عروس گشته شد و سه چهار کس زخمی
 شدند و داماد زخم منکر خورد و همان زخم پجاده مرد باز انداخته بجهت همان مرد
 خواست **ششم چهارم** در باب عقد الکسا این عمل از شیخ بوفی است
 که اخوند ملا حسین بجهت مقصود بیک ناظر کرد و او را از بلیه بخت داد باید
 که بطریق مثال که نموده میشود بنویسد و در میان امر جو خاده بجهت مرد بجا
 بزوجه زن چهار ماده بدهد که عقد عملی بر از این نیست اینست یا مستطیع
 سطیع النور شمع علوی یا ترابه یا سیداه یا مولاه آصباؤن اهیائاً سراً هیئاً
 هو لعی القیوم یا فی العظمه لله السکط الله یا الالهة الرفع جلاله این عمل
 در محبت نیز کارها دارد روزی ستاد مرا خواند را طلبید گفت امروز یک
 عمل باید کرد شخص را در محبت کر باید خود چنانچه در تاب کرد و بی اراده شود
 اخوند مرحوم همین عمل کرد صبح شنبه یا سه شنبه این عمل را عنوان احسن است
 باید در خلوت عمل شود مجربست و در تعلیق شینخ بوفی همین لوح بجهت عقد
 الکسا نوشته شده و جناب اخوند غیر از عمل تعلیق عمل دیگر نمی کرد باید که
 لوح را مرصس بسازند و این لوح را در آنجا نقش کنند و بخورد نمایند و در حاشیه
 لوح این آیه را بنویسند لقد جاءک رسول من انفسک عمریز علیه ما عنت امر
 علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم بعد اسم ط و م ط را بطریق جعفر خاویه نوشته
 تکسین نماید و بسوزاند و بر همان لوح مرصس چراغ باید افروخت اگر موطر زبانه شد
 سه لوح نوشته و در آن هر یک یک چهار ماده داده و فقیله در شهید و سمن

کسی سخن نکوید بکیر حروف صوامتر با اسم الشخص تکسیر نماید چون زمام باز
 آید همه حروف صوامتر مرکب سازد و معرب نماید و در لوح سرب نقش
 کند و در خانه تار یک در زیر سنگ کران بنهد زبانش بسته نشود که مطلقا
 حرف زدنی نتواند و در جاشیه آن لوح سرب بنویسد بستم عقل و هوش و
 نطق و حواس و احساس ظاهره و باطنی فلان بن فلان فی عمر من و حق فلان
 بن فلان این عمل از اعمال اولهنا حسین است کسی مجرب است و از تعلیق است
قسم دوم اگر خواهی که زبان کسی را به سنگ باید که پشت بقبله نشسته و
 اندک موم در دهان گیرد و عمل در وقت تحت اشعاع مؤثر و مجرب است و این عمل
 سید حسین اختلاطی است که در حق شخصی نمود و آن شخص مثل حیوان صامت گشت
 و شخص بیاید بقیه بود که همیشه اوقات در محضر پادشاه خلوت و آبکشا از تیشی
 و افزایه تان می بست پادشاه فرمود انچه اسیر در حق فلان گفته باید فردا
 در عدالت محض و مدعی بگوید تا مجازات داده شود اقل عباد الله جلال
 مجسم بایشی در خدمت غفران پناه شیخ بهاء الدین بجل در استان معصوم
 نشسته بود و آن شخص متهم بسیار در معقوله بود و اعیان هم در آن جلسه
 حاضر بودند همه در خدمت غفران پناه شهادت دادند که این مرد را این همت
 بری است و بصلاح و تقوی آراسته بندگان شیخ باین خاکسار فرمودند
 که دوات و قلم بیار که سنای مردم مفسد از این بند مخلص دفع کنم و فرمود
 که حروف صوامت را بنویس اسم الشخص را مادرش رقم زن و اعداد هر دو صوامت
 با اعداد الشخص و مادرش گرفته و این عدد بر آن اضافه نماید ۲۷۶۷ و بر کاعده
 کبود مثلثی بکشد و این عدد را در آن مثلث بنکارد و آن شخص مظلوم فرمودند
 که ایتر در خانه تار یک و فخر کن و سنگ کران بر سر آن بگذارد و آن شخص انچه گفته

بود بعمل آورد روز دیگر پادشاه دیوان نمودند چون انشخص بد نفس را طلبید
 آنچه در حق این امر گفته بود بگوید هر چند خواستند که انمرح حرف زدن را بشن
 بطریق حیوانات بسته بود پادشاه فرمود زبان این بد نفس را بریدند و
 انمظلوم را بحاجات دادند پس این عمل از آن بزرگ زمان پیش خاکسار پادکار
 ماند قسم سیم اگر خواهی که زبان کسی را به بیگ که دیگر انشخص حرف
 نزند این عمل را باب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد این عمل را
 در باب محبت بسیار کرده است اگر شخصی خواهد که کسی را شفقت و شف
 خود سازد باید که صورتی بسیار از موم که بصورت مطلوب مشاهبت
 داشته باشد بعد از آن بنویسد این عدد را در اوج مربع و در دهن صورت
 گذاشته انصورت را در خانه تار یک یا در هر جای که میت باشد در دهن
 کلمه اومی بگذارد انکس فرمان بردار گردد آنچه بگوید خواهد کرد این عمل از
 شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرگان و مجتهدان مستحسن افتاده
 و مکرر تجربه رسیده است و این عمل را بنده خود تجربه نموده است در وقتی که
 حبیبه نواب فارجه خان را بخلف بیک ندکرا میدادند پدر دختر و مادر
 هیچیک را رضی نمی شدند پادشاه خود فرمودند که قوا مجموعه را آورده زبان
 خاکسار فرمودند که عمل عقد اللسان را پیدا کن بنده پیدا کرد در یک را خوا
 فرمودند عمل صورت و اهرمان چون پیدا کرد موم را آوردند و در خدمت
 پادشاه این عمل را کردم همان شب پدر و مادر را رضی شدند دختر را بخدمت
 پادشاه فرستادند که خانه زاد پادشاه است هر کس که میخواهند بوند
 پادشاه آن دختر را بخلف بیک داد و در شرحی که عفران پناه شیخ صفی
 الدین در این باب نوشته اند است و قیت که پادشاه موم یکی از وزراء

می
 عمل

پس بیرون رود علاج بدین شد آخر چنانچه چون ماند شروع روز پنجشنبه
 روزه دارد و بجز آن روز تا جای که کسی نباشد و مرتبه بیاض از سر و در آن
 مربع این عدد را بشمارد بخورد بکار برده دعا قرینا بایت بار بخواند پس از
 نوشتن آن مربع بعد از مربع تمام کند و در حال سر برهنه کند باز دعا قرینا
 بخواند این اعمال از عمل ملو قیا حکیم است که یکی از خلفای موسی بن عمران و
 علی بن ابی طالب است بسا که از چنان عقید دوستی ساخته که دیگر روی خلاص
 ندیده چنانچه مولانا عبداللطیف کیکلاقی میر محمد شیر حسین نجفی را بواسطه
 دختر مهر علی کوچک دیوانه ساخت انچه آن دیوانه و مجذوب شد که سر و پا
 برهنه سه سال در اصفهان میگذشت و مولانا اخوند مرحوم این عمل را سرا
 پا در حل الشکلا خود بقلم یونانی نوشته است که کسی دیگر این عمل نکند
 و مکرر شیخ بهاء الدین محمد تهرانی بن علی میگوید که در زمان حضرت موسی
 علیه السلام یکی از مرد صالحان بنی اسرائیل کوئیا بن حضرت موسی
 سرگشتی میفود حضرت موسی در روز دعای قرینا خواند و این عمل کرد و اکثر
 برانند که حضرت جبرئیل علیه السلام بواسطه اطاعت ان قوم این دعا را آورد
 و این عمل حضرت موسی موخت و بر و ابی این عمل اولاد طون است و شیخ بهاء
 الدین محمد قدس سره با ستام میگفت این عمل را تکسیر نکند تا آن چون بر طرف
 کرده بسیار خوبست دیگر باید که اسم ط و مط و دعای قرینا را عدد بگیرد
 و آن عدد را در مربع ببرد و بعد از آن هفت اسم قرینا یا اسم مط تکسیر نماید
 اگر اسم مط هفت حرف بوده باشد صد و یک اسم قرینا را بخورد بنویسد
 یک حرف از اسم مطلوب داخل سازد و آخر اسم که که حرف بوده باشد اسم
 مادرش را نیز بنویسد بحرف تا اثر تمام دهد باید که در آن روز روزه بدارد

(کتاب
 ۲۱۰۰)

و اگر تکسیر کند بعد هفت سطر جدا بنویسد و هر هفت را یک مرتبه در چراغ
 بسوزد اما علی حده در یک چراغ روشن و این عمل را یهود در روز یکشنبه میکنند
 اما چون برای بخت است باید که در تثلیث زهر و مشتری بکند و اگر خوا
 که شخصی را مسخر خود کند از این عمل و عمل تسخیر را در دای قرینا از بندگ
 میرغیاث الدین منصور یاد دارد هر که او فرموده است اگر کسی خواهد تسخیر
 کس را که او را مسخر خود سازد چنانکه بی رغبتا و آب نخورد باید که اسم اشخص را
 با اسم خود و هفت اسم قرینا را عدد کرده و در شرف قناب در مربع طالع بکند
 بعد از آن که از شرف منصرف شود آن مهر را بیاورد و هفت اسم قرینا را که نوشته
 خواهد شد در پشت آن مهر بکند و هر روز بر آب قناب بایستد و آن مهر را
 بر آورد و برابر روی خود دارد و بگوید الهی بحق این مهر حفظ مبارک فلانی را
 مطیع و مسخر من گردان چنانچه وحش و طیر و جن و انس را مسخر سلیمان
 کرد ایند اگر مسخر شد بهتر و اگر نه طالع اشخص را به بدیند که کدام برج است
 و بکدام کوکب منسوب حروف کوکب و برج را یعنی برج طالع را با حروف
 زهر و مشتری تکسیر نماید بعد اسم خود و اسم مطلوب را با حروف مذکور
 بنویسد و احتیاج داده تکسیر نماید انگاه بعد حروف تکسیر فیتله سازد
 از حریر سفید و آن فیتله را در چراغدان مس بسوزد و دعای قرینا بخواند
 و در حالت فیتله سوختن بگوید بحق ایند عای بزرگوار فلانی را مطیع
 و مسخر من گردان در حال چنان شود و مهر طلا را باید در بازوی راست
 بندد **نوع دیگر عقد الشاقد** اول اگر خواهی که زبان شخصی
 بسته نماند و این باشی و قتی که ماه در تنزل آید یاد عقرب و تحت الشعاع
 بود بنویسد این عقد الشاقد و چنین نوشتن اندکی موم در دهان گذارد و با

باید سوخت چون آخوند چراغ روشن کرد اگر چه چندان روشن هم نشده بود
 خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی با حسابش کند و بر دفتر او
 مبلغی بحساب برآورد و او مظلوم باشد هرگز که حساب او کنند باید که نام محاسب
 و جماعتی که در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب نکسیر کنند و عدد آن
 نکسیر گرفته در مربع بزنند آنگاه لوح را بجزوفی مقطعه نوشته در جاشین آن
 لوح بنویسد اسم آن شخص یا مادرش و در مکان محاسبه دفن کنند و در آن
 حساب نیز از محاسب و زیر امیگردند این عمل را آخوند مرحوم کرد بعد از آن که محاسب
 او را کرده بودند و هیچکس هزار تومان از او نمیخواستند پادشاه مکرر گفتند
 که چرا بر نمییدهی و در جواب گفت که یکبار دیگر حساب مرا بکنید که اقا
 فتح الله حساب را خوب نکرده است پادشاه مقصود بیک ناظر را و مولانا
 صوفی را فرمودند که در دفتر خانه بنشینند و جمیع نویسندگان حاضری
 شوند و اعیان را همه طلب کرده حساب و بکنند آخوند بنده و همه را
 همراه برداشتند به نقش جهان که دفتر خانه در میان باغ بود رفتیم
 و در چهار باغ میرویم میگردیم چون بر گشتیم دیدیم که میرزا محمد خندان بیرون
 آمد و جمیع نویسندگان گفتند که میرزا محمد هفتصد تومان دیگر فاضل آید
 که زیاده از مال خود داده است این عمل از عمل بحرب مولانا حسین اخلاص طلب است
نوع سیم در باب گردانیدن دل کسی از جماعتی و روی او را بخود آوردن
 بر چهار قسم است **قسم اول** این از شیخ محمد باقر الدین است که آخوند از
 کتاب و نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطمه هندی است اگر خواهند که دل کس را
 سرگردانند که دیگر روی او نه بلیند و روی او را بخود گردانند و صورت
 نصیرا بد از هفت جوش و یا از قلع و جگر بیتی که نموده میشود شیخ محمد باقر الدین

اسطیطال در صورت کلب بنویسید یا کفمال در چلوی راست یا استطال و در
چلوی چپ یا همال و در کفمال که در دست دارد الا اعماء و بر طرف آن کلند
بنویسید عیططال و بر درگد دیگر احططال بعد از آن دو صورت را هر طریق شخصی
می نشیند همان طریق نماید اگر بر تخت می نشیند همان طرز بنشاند بر تخت و اگر
بر بلند می نشیند همان طرز بر بلند بنشاند و در جای نگذارند دلش از اینجا
سرد گشته بجانب تو مستقر و متوجه گردد و الا هر دو صورت در این صفحه نگاشته

شد هکذا



قسم رومی در باب دل کسی بخود گردانیدن و مسخر ساختن آن کس را که
از برای مردم بود در لوح مشتری و اگر برای زن بود لوح زهره این نیز از اعمال حکیم حکم
اما شیخ معتقد از اعمال بسیار است و این هفت عمل متعلق بهفت کواکبت که شیخ
این اعمال را تغییر و تبدیل داده بعمل آورده است اگر خواهی که مردی را مطلع
و منقاد خود گردانی باید که در شرف ساعت مشتری لوحی بسازی از مس و نقره
و سرب نمرج و لوح مشتری بطریقیکه مثال ندیده میشود در آن لوح در ساعت
شرف مشتری نقش کن بجهت تسخیر از این عمل دیگر نیست این عمل را منصرف
پناه میرزا ابراهیم همدانی بجهت قراض ساخت و پادشاه را چنان مسخر کرد
که مدب بدست و نجسبال همدان را باو گذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل
در آن نشد و روز بروز باعث ترقی آن میشد و هر چه میخواست میکرد و مولانا
ضیاء الدین نهر کا شایسته اما جعفر وزیر کاشان نمود هم لوح زهره و هم لوح مشتری

و اینچنان پادشاه و نواب علیه راضی است او که که آنچه می نوشت و می گفت بران عمل می نمود
 و خلافی قول و فعل را نمی کرد مدت شانزده سال حکومت کا شاف بود اگر کسی خوا^ه
 که مردم را مستحق و مطیع و منقاد خود گرداند که از سخن و صلاح او قدم بردارد
 فقهه باید که در ساعت سعید به تئلیث زهره و مشتری بنویسد و آن لوح را بر پو^{ست}
 اهو در روز پنجشنبه و آن پوست را در چربی پاک بچسباند در سر خویش نگذارد
 و چون پیش از شخص برود هفت نوبت این اسم بخواند یا حب یا طمطیانیل و
 بر خود بداند و در نظر او عزیز و مکرر خواهد بود این نیز از اعمال مجرب است
 استاد مرحوم بجهت شهباز قلخان کرد و در پوست اهو پادشاه را صخر او
 ساخت که یک ساعت بیا و نمی توانست گذرانید و چندان غرت و قریب به^ش
 که مافوق آن متصور نیست لوح مشتری اینست **ه ه ه** حریل کنکایل
 بود انیل عامیل هر ایل و آنچه در عمل مولا ناعبد الصمد اردبیلی دیدم این
 بود که عدد را گرفته در مربع درج نماید در خلا خواه در نهم و این مصحف شریف
 در د و رش بنویسد و اگر خواهد زیر اطمینان خود گرداند و بوصول دائم الاقبال
 او برسد باید که دو صورت بسیار از هر طریقیکه در مثال نموده میشود مذکور
 و مؤنث و این عدد را ۷۵۶ در ششم صورت مذکور بطریق مربع بنکارد و در ششم
 صورت مؤنث این عدد را ۳۴۸۹ بطریق مربع نقش کند پس بر هر دو صورت را
 در جاییکه آتش بران همیشه باشد دفن کند آنکس شفته و بیقرار گردد چنانچه
 یک ساعت بیا و شکیبائی نکند این عمل مولا نا بابا اعیان الدین بود که از غاملا
 این عمل بود در علم جفر و تکیه رود را عدد مستثنی نداشت و شیخ باولسبیار
 اعتقاد داشت مروزی پادشاه را گفتند مردم را صفا است که او را بابا
 شاه میگویند و اصل او از صفاهان است شیخ در آن مجلس حاضر بود

گفت عجمه عیاست متقی و صالح و عامل و کامل پادشاه او را طلب نموده و گفته ما
 بتواند متقی میسر آید می خواهیم که یک زن در محبت ما بقرار کردانی می توانی مولا
 مذکور کنی از توجه و اقبال پادشاه همه چیز خواهد شد پادشاه
 گفت بدخته می بران که بقلین خانم نام دارد و عروس مرزا محمد امین است باو
 میل خاطر دارد و ادا می نماید پس مولا نا پادشاه این عمل را تقدیم نمود و
 هر دو صورت را ساخت و بر آتش دهن نمود و روز یکو در چهار باغ پادشاه
 نرمانه شد و در هر چهار شبستان عصمت احتیاج در باغ پادشاه می آمد
 و چون بیای در آمد چشم او پادشاه افتاد انجان بیتاب گشت که بزبان
 اظهار محبت نموده گفت نمی دانم که با ما چه کردند که امشب بچشم خواب نیامد
 و حال این از خود بیخبر برای خدا از گناه من بگذر پادشاه در خلوت بوضعا
 او فائز شد و مدت شانزده سال این محبت فیما بین امتداد داشت بعدیکه
 در تمام عالم ظاهر شد و این مطلب شهرت افاق گرفت و اگر روز پنجشنبه
 بتثلیث زهره در مشرق باشد از روز خواهد بخشید و این از اعمال مجرب است
 غیر از حلال هیچ جامه ای که در خسل الدنیا و الاخره است و باید و صورت
 بسیارند و هر دو رو برو یکدیگر و دست هر یکی برد و شریکی و الله
 مرجوئیست در محل معلوم نهند و این عدد را ۷۵۶ در شکم مرد کند و این
 عدد را ۳۴۸۹ در شکم زن نقش کند و این عمل از اعمال هفت کوکبت که
 شیخ طرباء الدین تجربه نموده و همیشه با خود داشت کاهی از خود جدا
 نمی نمود و هر عملی که میکرد از این هفت کوکب میکرد و این عمل مشتری بود
 که مذکور شد اما **اعمال هفت** چون کسی خواهد که جولی مقبول
 معظمه را مستخر ساخته چنانچه یک ساعت بجا و قرآن و امر نکند باید

که در شرف نهم لوحی آنس بسیار و این عدد را بطریق مختص بر آن لوح درج نماید
 چنانچه و با خود دارد تا عجایب ببیند شیخ بهاء الدین مذکور این عمل هفت کوب
 یکسوی خود را مکرر آنکه خود کند و روگردان شاه لشکر بدست شیخ بیرون آورد و بپای
 خاکسار داده گفت که نقل این را بردار بنده نقل اعمال هفت کوب از آن
 شخص برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده ام که می گفت در اعمال معتقد
 و متأخرین بر اعمال حکیم طهماسب در عالم علمی دیگر نمی خواهد بود هر سال
 در طلب اعمال هفت کوب گذشته و الواج هر هفت کوب را بدست آورده
 بعد از آوردن در هر یک این اعمال چنانچه شرط است بجای آورد هفت کوب
 مسخر او کردند چون کسی خواهد رفت در عشق و محبت خود دیوانه سازد که بی
 او قرار و آرام نگیرد باید که در شرف آفتاب لوحی بسیار آنس و این عدد را بطریق
 پنج در پنج بنماید و در لوح نقش کند و با خود دارد چون مطلوب زندگی مراد
 اطاعت به پیچد باید که لوح مذکور را در آتش گذارد هنوز حرارت آتش در آن
 نرسیده باشد که بقرار کرد و روگردان در خدمت بنکر سیادت پناه علاء
 میر رسید علی خواهر زاده شیخ محمد بهاء الدین در باغ بمکان گرفته نشسته بود و
 که میر فیض آمدند و از هر چه مذکور میکردند میر فرمود آیا کسی باشد که بجهت
 احضار چیزی بداند بنده گفته خداوندی میر صاحب عمل کوب را از شیخ
 بهاء الدین فرا گرفته اند اگر اراده داشته باشند حاضر خواهند کرد هر کسی را
 بطرفه العین چون میر فیض اینرا شنیدند با پای سیادت پناه بموسید و
 گفت امروز بنده میخواهد که در خدمت شما حاضر باشم و مجلس عالی حضور
 سیادت رو فتحی ندارد بنده با سید بیکر نسبتا گرفتار و اوارن در نهایت
 با نمیدانم که کجاست اگر شفقت فرموده امروز او را در باغ حاضر سازید

که جمیع مجلس از قورمان خانون روشن شود مهرشاد الیه قول این معنی نمود در حالیکه
در شهر فرستاده همین لوح مس موجوده را کند آوردند هشت ساعت از روز
یکشنبه بود شروع در این عمل نمودند و خانه آن خانقونه روزگار تاباغ فرستاده
برآمده بود هنوز دو ساعت از روز ماند که آن خانقونه خانم پنهان از خانه خود
سراسیمه وارد یوانه صفت بیرون خواهمد بباغ در محفل انسیان خود را
بر زمین انداخت که فوراً الوحر از آتش بیرون آوردند بعد از ساعتی موجود
میر فیض قلیقات نسبتاً نمود و خانقون شروع بدشنام دادن کرد که مرا شما اینجا
چرا آوردید چه گناه کرد من چنان بی تاب شده و کلاً یعقل آمده بود که کشتن
بای خود مرا عطا کرده بود چون لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بی تاب شدند
و بنیاد که بر آغاز نمود همین که لوح را از آتش بیرون میکردند او را آمدن بشیما
میشد از او را بریان خوش دلگشت دادند پاره در آن مجلس نشسته برخواست
و بخدمت پادشاه رفت و شکایت بخدمت پادشاه کرد گفت که میر فیض
مرا بباغ پیکان کر برده بود پادشاه را از این سخن غبار بسیار بدامن
خواطر گرفت فرمود که میر فیض را طلبیدند گفت میر این چه عملی است که زن
بی ستر کرده از خانه بیرون میکشید میر بسیار پادشاه قسم خورد که او خود
آمده شاهدان حال ملاجلال بنجم و سیادت پناه میر بنیت علی
که در آن مجلس بودند گفت چون شد که این بباغ آمد بنده گفتم که بنده کان
میر علی کردند او را حاضر ساختند پادشاه میر را طلبیدند و فرمودند
این واقعه چون بود گفت پادشاه حسب الامر میر فیض از عمل زهره او را
حاضر ساختم غرض که از محراب است و در حین عمل محبت باید یکدانه
مرا و برید در دهن نگهدارد و عامل از جمله نقایص و خسایس وجود

باید مترم باشد و الا تاثیر نداشت اگر چه این معنی در کمال افعال باید جاری باشد چه که
 تصرف و تاثیر از عمل و تفسیر بآیه بوده و هرگاه کسی این افعال موجوده دیگر که
 مقتضیات مشهورت و هوای جاری نماید الشکر کار انجام نرسد و غله تا این
 از سوء کردار عامل است چه که خداوند عباد خود را دوست داشته و
 هرگز هتک حرمت و تضییعت کسی را اراده نفرموده کفیم و السلام علی
 تابع الهدی **عمل زهره** چنان گفته که اسم ط و م ط و اسم زهره و هر سه را اسم
 و الدین بحروف مقطعه معظمه بنویسند و حروف زهره را با حروف مشتری
 امتزاج دهد پس حروف برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع
 و حروف ربت طالع با هم امتزاج داده تکسیر نماید تا زامه را بداند نگاه حروف
 زهره و حروف مشتری از انجا بردارد و جدا بنویسد و حروف نورانی نیز بردارد
 و حروف صوامت و ظلماتی را بحال خود بگذارد و این حروف را تکسیر نماید
 بعد هر گز ساخته معرب سازد بعد از آن اعداد تکسیر اول را با عدد در
 تکسیر سوم در لوح مس پنج در پنج بکارد و در آن نقش بگذارد مطلوب
 مستخرج گردد و شیخ طه و الدین این عمل را بارها بجای آورده و هر بار بحسب
 یافته این غرمت را وقتیکه در اثر دفن کند بخواند غرمت را قمت علیکم ایها
 الارواح الملائکه هذا الحروف المکتب المعظم احيوني و اطيعوني يا حسن
 فلان ابن فلانة الحجة ومودت والفت فلان بن فلانة الساعة الساعة
 الساعة العجل العجل العجل لا تؤمرك ولا تقرأ حتى يأتي المعند فلان بن فلانة
 يا الواسيل يا يحيى اسئل يا كعب اسئل احيوني و اطيعوني و هر دو تکسیر را در نظر
 گذاشته و اسماء الله و اسماء ملائکه اعوان را آورده و داخل غرمت نموده
 قسم داده بخواند تا تمام عمل بطریق جفر خاسیه معمول دارند و قسم بدهد که

ایملان بن فلان اجیب و اطیع و محب و مود و الله فلان بن فلان بحق
 مکتوب و محسوس و الفلم و ما یطردن و یحق له و تیر لاجیب و اطیع و
 احضر و الساعة الساعة الساعة العمل العمل العمل حرقوا قلبها و جسد ها و جمیع
 جوارح بدھا حق نوادھا حق هذه الاسماء یا ماهید یا مالذکة السماء اجیب و
 و اطیع و یحق سبحانیل و یحق ادانیل و یحق مهطسایل الساعة الساعة الساعة
 احضر و یحق و اطیع و یحق هذه الاسماء العظام یا مالک یوم الدین یا آک
 تغیب و آتاک کنستعین و اگر خواهد که یکی را از خوانین مظلومه مسخر خود
 سازد باید که در شرف کتاب لوحی بنویسد از طلا و در آن لوح این عدد را
 بطریق مربع نقش کند ۱۰۹۹ و در آنش دهند بعد با خود دارد آن خاتون
 سر دیار همنه بر خواسته پیشتر تواند اما بیم دیوانگی دارد زهار که بحرام
 نکند لوح مذکور را بسیار کجیب بندد بندد این عمل را برای شخصی کرده بود در آخر
 بفعل حرام انجامید دیگر توبه کرد که باز این عمل را هیچ احدی نازد **عمل**
عظایر از اعمال مجرب و معموله است احاد ما تقدم است بحجة اهل
 قلم خواهند که عمل را کنند لوحی سازند از نقره و این را عدد را در آن لوح بطریق
 مستدس نقش نمایند و در بازوی راست بندند این عمل را مولانا عبد الکرم
 دیلی بجهة نظام الملک کرده بود و او را بان مرتبه رسانید که مشهور است
 وقتی که حسن صباح تقریر نظام الملک نمود بر تقریر نظام الملک بسیار مضطرب
 گشت در آنصورت مولانا مذکور یکانه عصر بود در این فن شریف نیز مولانا
 بجهة نظام الملک این مستدس ساخته و با وجودیکه حق با حسن صباح
 بود نظام الملک بر او غالب آمد و حسن صباح را ضایع کردند بدولت اینهم
 معظم چون حساب شخصی را مستوفی خواهد که بکند بکیر نام مستوفی را بانام

صاحب حساب تکسیر کند و عدد نه ماه اول را گرفته با عدد مذکور در این لوح بنگا
و حروف صوامتر با اسم مستوفی تکسیر نموده بدو لوح بنویسد و آن شش اسفند
که از لوح عطار است در حجه لوح برقی نماید و بنادق راست بیدد قدرت قادر و قضا
مشاهده نماید **حکایت** در ایامی که میر شمس الدین علی وزیر اصناف
تغزیر نمودند پادشاه بجاعت نویسنده نگار سرکار در احکام داد که صاحب شمس
الدین را بکنند آنچه بر او ثابت شود بما خواطر نشان نمایند تا ازا و باز یافت کرد
بخیرانه عامر عابد شود مهدی قلی میر اخور و مولانا مظفر خجسته بخدمت شیخ
الدین رفته التماس نمودند که دعاییکه باعث رفاهیت میر شمس الدین باشد
شفقت نموده عنایت فرمایند شیخ به بیدد رقعہ نوشتند که لوح عطار
برای میر شمس بنویس بیدد حساب الفرموده شیخ این عمل را بجهت میر شمس
نگاشتم مبلغی اکللی بر او تقریر کرده بودند پادشاه قسم یاد کرده بود که ازا و
میکیرم اخرا را چون این لوح تمام شد محدثی بیک بجلو و آخر خود داده بنزد
میر شمس فرستاد گوید که مستوفی و جمیع محاسبان از این عمل دل بترشند و بر میر
هیچ ثابت نگردند باید که عدد سور و العصر را گرفته با عدد آن شش اسم
در لوح مسدس بنکارد که از اعمال غریب است و اگر مظلومی در دست ظالمی
گرفتار باشد خود را در این باب معاف ندارند که باعث نجات دارند این است اگر
خواهند نامه یاد سولی بجای فرستند آن نامه را تہ نموده بر سر نامه بقلم سرانی
بنویسد هر مدعا که بفرستد حسب المذبح ساخته شود میر غیاث الدین
مستوفی بود مولانا حسین مدنی این عمل را بجهت او ساخت و آن سید بزرگ
بان مرتبه رسانید که تا حال استیفای صفاها با نیت میکند و راه تغییر
و تبدل را بر آن گذار نیست اگر خواهد که یکی از اهل قلم را مستحق خود سازند

در ساعت شریف عطار عارفی پس بر لوح نقره یکصد و اتمم انشعاب را با اتمم خود تکریر
نمایند و عدد اتمم که غیر قوا القرآن المجید بل عجبوا ان جاءهم منه من غنم فقال
الکافرون هذا انشعاب عجیب بان تکریر عدد گرفته در آن مستعد درج نمایند و در
بازوی راست بنویسند انکس چنان مستحق و مطیع و منقاد او شود که شرح نوشتن
راست نیاید و در وقت آن ترقیم این لوح اگر نمرودی در دهانش نگاهدارد
بهر است خصوصاً نمرودی که سوراخ داشته باشد در میان عظم
این لوح ترجمه تسخیر منسوب است قمر یا چون کبریت احمر و تریاق اکبر است
چون در خانه خود باشد و از منقوسات خالی بود و یاد در هر چه شرف اول از برای
تسخیر خوانین معظم بسیار دخیل است چون خواهد که یکی از خوانین را مسخر
خود سازد چنانچه مولانا عبد الجلیل جبل عاملی زبیده را مسخر خود کرد ایندینکه
میرخصت او کاری نمیکرد این عمل مولانا عبد الجلیل عاملی است که شیخ جمال الدین
داخل اعمال حکیم طمطم نموده است و خواجه نصیر الدین بیجهت فرزند خانم زکوة
چنگیز خان کرد او را چنان مسخر ساخت که بی رخصت او آب نمی خورد و خواب
نمی کرد باید که در شرف قمر لوحی از هفت جریش بسازند و در آن لوح این عدد را
بعد از اسم خاتون بطریق هفت در هفت نقش کنند و در میان قرآن در سوخته
فجر بگذارند مطلب بمصوب پیوندد و طریقه این عمل چنان است باید که از
جمله اعداد این هفت عدد را نگه دارد و از بوارق عدد بر کاغذ ابری هفت در
هفت بنویسد اگر روز اول مدتی با بخام رسید و کوفه روز دیگر یک عدد
دیگر اضا در نماید اگر نشد روز دوم دو عدد زیاده کند علی هذا القیاس
بعد هفتم که احتیاج افتاده و اگر احیاناً کسی که هر هفت عدد را زیاده
کرده نوشته است انکس دیوانه و مجذوب شده است باید که این را بتانی

در این لوح
نویسند

نویسند

بکند و کرنه بسیار است که کسی بداند چنانچه محبته دختر پادشاه را
 کرده شد و بنام او این عمل ساخته گشت چونکه حسن او بحد کمال بود و بسیار
 مقید حسن او شده بود ندیکه از احباب به بنده فرمود که از اعمال حکیم ططم
 علی میتوان کرد که دختر در تصرف ما در آید بنده قبول کرده این عمل را بنام
 دختر پادشاه ساختم انداخته از بسکه بلیتاب شده خود را از قلعه نریزاند
 کرخت به پادشاه مرسانند نظر خان بیرون قلعه بویاورد اگر فتنه بزند پادشاه
 او را از پیچا برنگاه زند بود و بعد بدار بقا مشافت و این عمل را باید مخفی
 داشت که مجرب ترین علمها است بنده بعد از آن از تریل این عمل را برای کسی نمیکرد
 تا خبر در نشود و بنده بر کاغذ ابری این عمل را کرده بودم روز سیم که سه عدد دریا
 کرد در این واقعه ظاهر شد و انعم دانست ۱۳۷ این عدد را مسیح بنکار د
 اگر در اول مرتبه یاد دوم مراد حاصل شود بهتر و کرنه هر روز یک عدد زیاده
 کند و این اسماء یونانی در حاشیه مستبعه مذکور نویسد که لوح قر است
 اسماء این است دلعل و دهنش تقد سنه عسی مرع سطح اول مه ای فرجو
 مرع و ریح مسحو اما حافظ و اگر این را در لوح هفت جوش بکند در اثر اشع
 چون قر زاید نور بود این عمل را نوشته همراه دسولی که جای بفرستد بد
 مدعا حسب دلخواه میسر گردد شیخ بها الدین این عمل را بجهت کسی نمیکرد
 و مکرر به بنده میفرمود مبادا کسی این عمل را بکند عامل را باید که روز و شب
 یا شب پنجشنبه متوجه این عمل شود اول غسل کند و پشت بفر کرده مشغول این
 این عمل کرد چون خانه اول پر کند بگوید و التمس والقهر بحسان ذلک تقدیر
 العزیز العلیم و چون خانه دوم پر کند آیه اول سور و التمس بحواند و چون
 خانه سیم پر کند بگوید و التمس تقدیرنا ه منازل حتی عاد کالعر چون القدیم

دیگر هر خانه که بکند بگوید و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر خواهد که کسی را
 سرگردان کند باید که در تحت الشعاع مثلثی بنویسد بر پوست شغال یا بر پوست
 خوک و آن مثلث را در هر موش صحرائی نهاده دهانش بدوزد و در آب
 روان اندازد آنکس سرگردان و حیران شده نداند که چه کند و عین و عکس و
 همین بوده باشد اگر خواهند که راه کس را به بندند باید که در تحت الشعاع
 مثلثی بسیار و این عدد را با اسم مادرش در مثلث بنویسد و در جاهای
 آن نام عدد و مادرش بنویسد و هر راهی که میرود در دروازه شهر فرستند
 در هر دروازه یک یک نقش فرستند راه آنکس بسته شود و از شهر بیرون
 رفتن نتواند چنانچه شخصی از پادشاه فرار نموده میخواست که بجای برود
 یا دشمن را بخوند ملازمین را طلبیده فرمود که راه فلانی میباید بست اگر
 او بجای برود من ترا خوارم گشت مولانا پیش برده آمدند یکجا با اتفاق این
 عمل را بعمل آوردیم آن شخص از صفاهان که بجهت بطرف بغداد میرفت راه
 که کرده بجانب قزوین افتاد مرده او را گرفته پیش پادشاه آوردند و تقاضا
 بیرون مرده عدد مثلث این است ۸۳۴ **علاصطریق** اگر در راه
 کند و بجهت تسخیر قلوب جماعت که منسوب قریه در نهایت خوبی است
 و بسیار مؤثر است **عمل ششم** بهترین اعمال است خصوصاً در شرف
 آفتاب مسدوسی بسیار از طلا در آن لوح این عدد را نقش کند هر مقصدی
 که داشته باشد همان شود **نقش امیت** روزیکه پادشاه قزوین آمد
 و بخت نشست شیخ بهاؤالدین نزد پادشاه آمد سلطان نواب علیه را
 بخدمت شیخ فرستاد و گفت شیخ و انکو که برای ما چیزی مبارک باعث
 تراید سلطنت باشد و مرید عمر شود و دشمنان مغمور گردند شیخ گفت

این مثلث را در آب
 روان اندازند
 ۸۳۴
 و در جاهای
 آن نام عدد
 و مادرش بنویسد
 و هر راهی که
 میرود در دروازه
 شهر فرستند
 در هر دروازه
 یک یک نقش
 فرستند
 ۸۳۴

ابو ثامر ناصر تاد را با حروف دولت و جاه و جلال و شوکت بنام این مهر یک
 نیست این مهر را ملا عبدالصمد را بدلی چفته شاه اسمعیل ساخت و او را
 بر شوکت رسانید و پادشاه را چه آنکه کرد باید احران پادشاه عظیم الشان
 مولانا عبدالصمد را در بند کرد که مبادا این عمل بنام دیگری و بکسی دیگر
 بدهد و همه کتابخانه مولانا را تصرف کرد چون که مولانا عبدالصمد مدتی
 مدتی که در مغرب زمین بود و در میان اهل مغرب و قلم سرایان در میان
 عجم آورد و نادیده هم زمان بود و علوم و غیره را شهرت داد احران را
 بند ببرد اما فرزندان او را شاه اسمعیل در حوالی اردبیل فرید داد **عمل**
مولانا عبدالصمد بدین طریق است که اسماء پیغمبران هر یک
 عدد گرفته اسم شاه اسمعیل را نیز عدد گرفته و اعداد نامهای هفت
 پادشاهان عظیم الشان را با اعداد یکجا کرده بعد حروف مکررات را حذف
 نموده تا خلاص ساختن تکسیر نماید تا آخر ما را بدین نگاه حروف افتاب را از
 آن تکسیر علیحده کند و حروف نورانی را جدا نویسد و هر حرفی که مثل شرم
 در سافت اب که تمام بافتاب تعلق دارد بیرون نویسد و این حروف را
 با هم امتزاج داده باز تکسیر نماید تا در ما را بدین نگاه حروف مکسر را
 هر یک ساخته بقلم سرایی در حاشیه مهر مذکور بنویسد این عملی است که
 جمیع خواص و عوام از پادشاه و وضع و شریف و امر و حکام و همه خدایان
 مستحضر میکردند این بسیار نادراست شیخ بهاء الدین می گفت عمل عبدال
 الصمد را بدلی عملی است که در مغرب زمین از حکما و انجاف گرفته است
 و بهترین اعمال است چون این مربع عمل افتاب تمام شود بر خیزد و در بافتاب
 بایستد و بگوید که تیر اعظم مقصد من نیست بان مقصد جلال من و بخیزد

[illegible]

و متاخرین هشتاد و پنج جلد در دفع اعداء و نه جلد در علم جفر نوشته و آنچه انشا
و خلاصه بود در این نسخه درج کرده پس هر کس اینعل بشرط مذکور در علم اهر
تا قیام قیامت فرزندانش د و لقمه خواهند بود کسی خواهد که خوانین
معظمه سلاطین را از حرم پادشاهان صحر خود سازد باید که د و لوح
مد و موجود کند یکی از طلا و یکی از نقره و در پشت هر دو در یکی صورت
پادشاه و دیگری صورت ائمه ائمه بکند و در میان هر دو صورت شبیه
خود در کاغذ حریری کشیده بگذارد پس در دو صورت خود آیه کریمه
لقد جاءک رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریم علیکم بالؤمنین
رؤف و رحیم بنویسد و بر پشت طلا و نقره اعدا د شمس بکند و در پشت
ان نقره مهر قره در پشت صورت این عدد را ۱۴۱۳ مرع نقش کند یعنی
بکند اما صورت خود را بر پوست اهو بکند بهتر است و این مهر در صورت
روی بزرگ یکدیگر گذاشته صورت خود را مابین هر دو مهر بنهد و هر دو
با هم بچسباند چنانچه صورت ثلاثه در آن خفی باشد و نقش صورت اعدا
یلا باشد انگاه در خاتم کنند یا در آن گشتی بگذارند صورت اینست



اما در دود و عطر شمس اسماء و ابرنا صبرنا صغرنارا البته بنویسد و انگشتر
میپاید کرد آن باشد چنانچه انگشتر ب دوح و اوج زط میسازند و در
دور و بر و در حال جنابت و قضاء حاجت ز غار در دست نثارند و در

اراده همی کنند که برزگان و اهل دول متعلق باشد انکشتن را در دست بگیرد و اندک
 و روی طلا را بالا کنند و سور و الشمس را خواند و رو بطلب آید تا آنکه هم صق
 پذیر شود از روی طلا میباید که بالا باشد چون مطلب بخواند معظمه تخلو باشد
 باشد باید که روی نقره گردانید و رو بالا کنند و آیتی که مناسب بقدر دارد بخواند
 و انکشتن را باید هفت نوبت گردانید مرتبه هفتم روی نقره را بالا دارند تا آنکه
 هم با بخار رسد و هرگاه کسی بیمار باشد این مهر را در میان آب یا شربت
 انداخته شست بخورد شفای عاجل یابد و چون ذی بدشواری زاید
 این انکشتن را بر سر او بندند و در آب شسته بخوراند فی الحال آسوده گردد
 دیگر اگر خواهد که دل کسی را بسوی خود میل دهد این مهر را در موم کافور
 زند و از آن موم صورتی سازد بشبه صورت آنکس و در آن صورت
 هفت سوزن بهفت اعضای او زند و این عدد را در آن مربع درج نمود
 در شکم آن نقش کنند و از یکتار موی مطلوب بیا و بنزد همان ساعده
 بقرار و بی اثر کرد و دیگر اگر کسی اراده عداوت داشته باشد و خواهد
 که او را زبون و ذلیل گرداند در شرف آفتاب سوره و العصر با نیل را
 عدد گرفته با اسم الشخص در لوح سرب مثلث نقش کند چون آفتاب
 از شرق برآید روی لوح بطرف غرب کرده بگذارد و چون آفتاب بغروب
 رود روی لوح بسوی شرق کرده نگه دارد هم چنین هر روز همین موال
 عمل کند باندن زمانی ذلیل و خوار و نابود گردد این عمل سید حسین
 اخلاطی است **عمل زحل** باید که در روز شنبه لوحی بسازد از سرب
 و در آن هفت در هفت نقش کند و این عدد را در آن نقش درج نماید
 این مصحف زحل از شیخ فیض است که در هند وستان بجهت اکبر پادشاه

ساخته بود و هبیا مستحسن افتاد **فاتحه معکون** بسم الله الرحمن الرحيم
 نیمه ایلاضالو مهیایع موضع ملاذ یغ مهیایع تمعنا یندلا طارض متفلس
 طارسل ندها نیعتس کایا و دبع ان کایا یند موی کلام میج و نمج و نیملا
 علا برهالک دحللا در مصحف رجل در حاشیه ان لوح بنولید تسخیر سلطنت
 و فتح قلاع از برکت این لوح کرد اما بطریقیکه شیخ جبار الدین عمل نموده
 است که روز شنبه پیش از برآمدن آفتاب لوح را سرب بسازد و این عمل را
 بطریق هفت در هفت در آن نقش کند بجهت فتح قلاع و ظفر یاقق و مصون
 شدن از دشمنان بسیار محرب است در وقتیکه ثواب شریف قدس بر سر قلعه
 ریزان رفته بود و ششسته چون بچک گرفته شد از بنندگان شیخ را طلب
 نموده و این عمل را انجام داده فتح قلعه تمام پیوست و دیگر هرگاه لوح را سرب
 بسازند و عدد **ایه نصر من الله و فتح قریب** را و **انا فتحنا الک فتحا مبینا ربنا**
افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین عدد آن ۱۲۹۶ عددی
 که گفته شد بآن جمع نموده لوح هفت در هفت بنکارد و در آن زدن
 قلعه عدد و زرخاک مدفون سازد و چون چنین کند قلعه مفتوح گردد و در
 حاشیه لوح بنولید ادام الموائس بلنکه اسکرا دابه لحيان و ارثیا اسمکا
 محروسکار سنکی داری درها و مهو کلاما نموکا اسمین کبابه هانه تا
 ضرور نشود این عمل نشود **آز برای** بزرگی بر قوم و تسلط یافتن بر ایشان
 و بر جمیع خلایق بسیار سنک یشم و بران مربعی یکند و در آن مربع
 این عدد را نقش کند **لم یزلک الیوم فقه الواحد القهار** در در آن لوح
 و با طراف او اسم چهار ملک که کار خلایق مطیع و منقاد وی شوند و در
 وقت کتابت قلمی بر آن شد و در هر خانه داکه بر کند خانه اول بیکی و خانه دوم

عدد
 ۵۹۲

و این عمل از تعالیه است که پس بعد از آنکه خان را نابود نمود و مثلث مجموعی است
 اگر در شرف رطل ایستاده شود نسبتاً مؤثر است و اگر در مقابل رطل ایستاده
 بیشتر از آن خواهد بخشید و دیگر اگر خواهی که بر خورشید در کتی و هم اطاعت تو
 کنند باید که این عدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بیکاری و در
 سر خود نگه داری پیش هر که عزیز و مکرر باشی این عمل را با پادشاه و اصفهان
 که بحجبه کاظم بیک کرده و او را در میان خلایق عزیز و مکرر گردانید و دیگر اگر شخصی
 بسیار غمگین باشد و پریشان روزگار و مهمات او تعطیل افتاده و کارش
 اندر دست رفته باشد یا آنکه از عمل معزول شده باشد این عمل در این باب بسیار
 مؤثر است می باید که در آن روز که این عمل میکند رطل خوشحال باشد در خلوت
 بنشیند و با کسی سخن نگوید پس بسیار در صورتی از اریز که شکم آن بخوبی
 باشد و بهر مقصدی که داند صورت را با طریق بسیار دیگر خواهد که آنکس
 بزرگ شود صورت را بر تخت بنشاند و اگر خواهد که در بر شود دوات و قلم را
 بر میان بندد بهر مقصدی که داشته باشد صورت را همان طریق بسازد و این
 عدد را در مربع بیکاری بر پوست آهوی یا حریر سفید و در شکم صورت بگذارد
 و از مواضع مطلب خود جای بنشاند و بیکار و بر او نظر کند تا حصول مراد و
 پیش از آن شب چراغ بسوزد و شیخها و الدین بحجه محمد خان قاجار حاکم کتبه



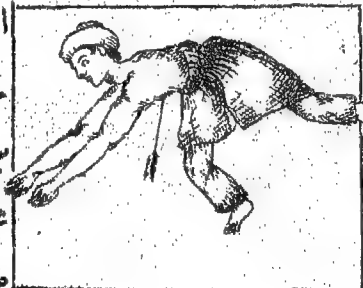
بر او عنایت و تلافی
 است آتشا صفی خد
 گذشت به تخت پاک
 فارگشت صورت این است

کرد حضرت سلطنت
 فرمود مدتی مدید
 میکرد چون نه روز
 مقرر کرد و بمقصد

اگر خواهند که دشمنی را مقهور و محلول سازند باید که در روز شنبه اول عت

صورت سازند از سب و بهر طریق که هلاک او مطلوب باشد بکشد این عمل را عا
مجبوب مولانا استی است و در مصحف زحل عمل نموده است و پسر قورچی باشی
کشته در قرا باغ و پادشاه مولانا استی را بجهت این عمل طلبید خواست که توبیخ نماید
امتحان سلطنت واسطه شده از خلاف مولانا در گذشت پس فرمود هر عملی
که میکنی اول تا من بخیر نگویم مآذون نیستی گفت پادشاه هر چه ضرر میزند عالم
پادشاه اشارت به پسر قورچی باشی کرد مولانا صورتی ساخته تیری بر
آورد و در میان خالک انداخت اتفاقاً پادشاه در درون حجر مرغنه
بود کبوتری دید بر زمین نشست پادشاه تیر و گمان طلبید و تیری بر
کبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد و از قنات بجهت چون پسر قورچی
باشی در پشت قنات در گذر بود به پهلوی او خورد چون تیر را کشید
یکشب زند بود و مرد بیاد شاه عرض کردند بیرون آمد و بسیار تعجب
نمود فرمود ترا کسی دعای بد کرده بود که به تیر پادشاه گرفتار شوی اخ
گرفتار گشتی و بعد مولانا استی را نواز فرمود و در چهل سه روز قلعه
امیر خان را مفتوح ساخت صورت اینست

طریق عمل



انف که با سم پسر
خونگرد قابیل نام
برادر خود را کشت
عذر گیرد و این عذر را
مثلثی سازد و در

آدم که رو ذاقول
داشت که هابیل
نام او را با نام شمر
بر آن اضافه کرده

شکم انصورت بگذارد و بهر بلایی که خواهد مبتلا کرد آید و صورت
قابیل بسیارند و هابیل را به طریق که دشمن را خواهد کشت انحراف را بکشد

بدست قابیل آمد و در برابر انصورت پدر و جنتور دقلمن که مستی هابیل را
 در روی قابیل بگذارد و نام سید شیاطین ابلیس را بر سر طرف مثلث
 بنویسد و آن هر دو صورت را در خانه تاریک بنهد یا در سر دانه کود یا جای
 مسلح تازو از آن کند عملی است مخرب که خطا ندارد و گرا را بتجربه رسیده
 و باید ملاحظه بسیار در هر دو صورت اینست



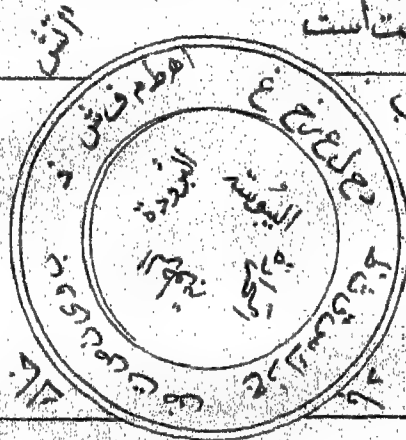
چون عمل را جل با تمام رسید الحال علی چند از حروف مفردات از تصنیف حکیم
 ربانی شیخ شهاب الدین مقتول نور الله قبرم در این جلال شکلات مینویسد

هو کسیت عا

چنین گوید ابراهیم بن اسباط حمزه بعلبکی که وقتی با اسم تجارت بسفری
 در آن شدید ما بعضی از اصحاب سوی عراق بهر منزلی که نزول کردیم از هر
 نوعی سخن بمان بود اتفاقاً در آن قافله حکیم رئیس المسیح بن القیس از

باما بود و از شیخ بزرگوار شهید شهاب الدین مقبول فنون غریب و احوال
 عجیب روایت میکرد مرا از ادنی بان بزرگو ار قبلاً بهم رسید ترک تجارت
 گفته و خدمت او را اختیار کردم و دست از مال خود برداشته تا بعراق به
 حضر تشریف آید سه سال ملازم خدمت بوده و او همه مال مرا به
 لحاظ امتحان بضعف و مساکنین انفاق فرمود و هر جا که میرفت من
 در خدمتش حاضر بوده چون باز روی بدیار شام نهادیم و بشهر حلب
 رسیدیم بمن کمال التفات و مرحمت فرمود و فرمود ابراهیم ترا بمن
 حق خدمت است اما باید بدانم که غرض تو چه بود تا بهمان مقدار
 رعایت را در حق تو مبذول دارم گفتم میخواهم که از غریب فنون
 و عجایب علوم حکیم ربانی شیخ شهاب الدین آنچه موافق و استعدا
 فرم خادماست از من دریغ ندارید فرمود هیچ میدانی خاصیت
 علم حروف را که بکنه او نرسند مگر خاصان و منکر نشوند مگر عامیان
 فرمود بحق خدا اینکه مشرق را بنور آراسته و مغرب را از این طراز زیبا
 باز داشته که من هرگز شیخ را ندیدم که اراده و حرکتی فرمایند الا
 بقوت و معرفت حروف و این علم را بر ریاضت و تجرد دریافت و بطریق
 میراث از شیخ ابوالحسن علی ابن احمد کرمانی که او از کتاب بنویره صافی
 از صافح حروف یونانی از پیش حجة الاسلام محمود بن محمد عکرمه که شرح
 این علم را بقلم هندی و عربی شتهار داد و بدین فن سرآمد ملای
 اتفاق گشت فرمود شیخ را با من عهدی است که بغیر مستحق نیاموزم و مرا
 با تو همین عهد است و الله الموفق باسل الحروف بدانکه
 حروف ۲۸ گانه عربی را قلمت کرده اند بزرگوارنده برج فلک بر طبایع

اربعه و صورت از این حکیم مجهار قسم است حرکت و برودت و رطوبت
و یوست و همچنین نه کانه هند که عربی تحت آن است بسی حکما چون
این علم را شرف علوم ریاضی دانسته و غریب و عجایب را بدیع و غریب
شمرده اند هر یکی خوض و شروع در شرح آن واجب دیدند و هر جوفی
خاص در علی خادند که بخاصیت خوف به طبع آن درجه یافته شود صورت
دایره بدین هیئت است



تقسیم حروف که در کنوز المغربین نوشته اند حرف ازاو اچار و حرف ازاو یا بس
و حرف ازاو اربط و حرف ازاو مجزوم برداشتیم و به زحل دادیم و از آن دویم

مشتوی تا باخر کواکب بموجب ذیل است		زحل	اج هب
منصوب	اولیج	مشتوی	وورد
مرفوع	جز کس فتح	مربح	عیل شخ
مجزور	هر شد صط	افتاب	لسن ظ
مجزوم	خط مشف	زهره	م ف ذ غ
		عطارد	دت ص ص
		قمر	ع ح ط ق

بدانکه اعمال بحروف مفردات انگاه درست آید که زکوة ۲۸ هر

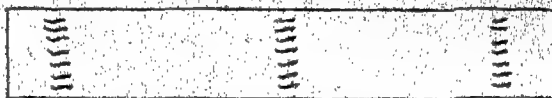
در ۲۸ روز بدهند بدین طریق که هر حرف را هر روز بحساب عدد لفظی آن بوقت

معین با طهارت در خلوت یا در صحرایخواند در ۲۸ روز از زکوة فارغ شود

انکه عاقل درست **باب الف** حکیم گوید الف را چون بر جام آکبیر

نویسند و فتنه که قدر اول حمل باشد و زعفران و آن را با آب چاه که افتا

بان نفاخته باشد بشوید هر بخور و مسح که بیاشامد شفا یابد



ایضا حکیم گوید در شرح الف اگر کسی خواهد که اشخاص روحانیه بدین

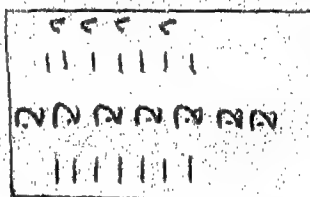
این شکل را چون کوتر بر پاره از جامه انکس هفت الف و زیر آن هفت الف

و در آن عم دال و در میان هفت جیم و باید که بیاض میان هر دو وسط

مساوی باشد و باقی زمره بسوزد و خاکسترش با سره صفت آید و

در چشم کشد اما باید بکلاب حل کرده بر تخته مس سیخ سحق نماید و هر

از این سره در چشم کشد اشخاص روحانی را به بدین اینست شکل



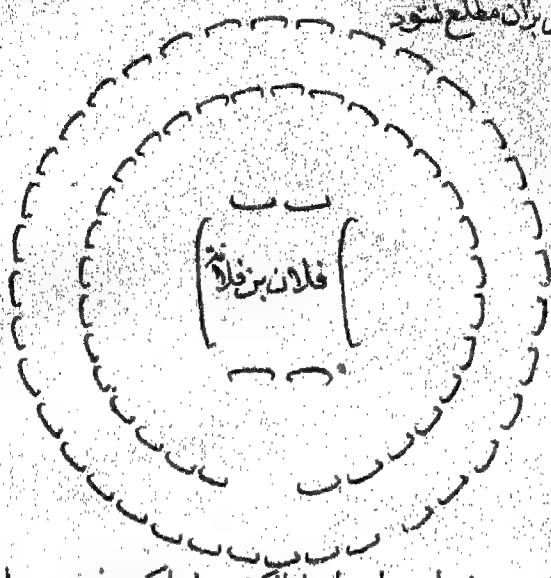
باب الف حکیم گوید که این دایره را روز یکشنبه یا نهم ماه نویسد

بنام هر که خواهی درون دایره نزدیک خط سنی باء از بیرون دایره سنی

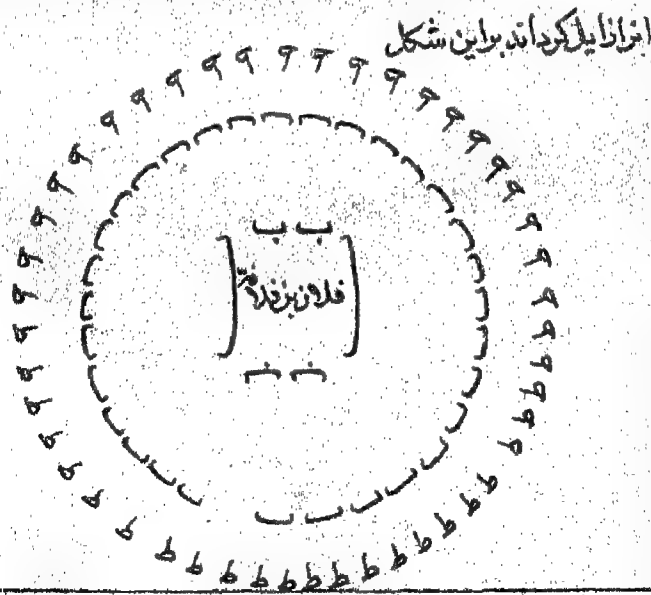
باء دیگر ثبت کنی و از آنجو در چشم کوبه سیاه کنی و از آنوقت کنی در خانه که

خواهی آن شخص از آن مقام بیرون نتواند آمد مادام که آنکا غنا بخا

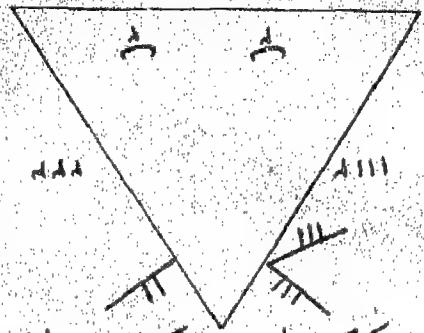
وباید کسی بر آن مطلع نشود



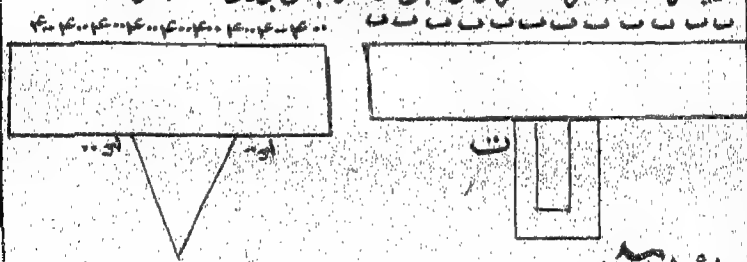
اگر باهای بیرون دایره را بدل با طاقی برجام آبکینه نویسند و از آنجا بجا
که شود باشد بشوئی و در خانه آنکه که خواهی بپاشی التبر صاحبان خانه را
خواب نرود و اگر نیز بکشی به آب شیرین که روان بود بر طرف مشرق خورشید
انرا نایل گرداند بر این شکل



اما صورت شکل با هتک خاصیت و در کثوفن قفها فاعلی عجیب دارد بنویسید
برجامی فقره بر آب درخت عوسج و بر روغن زیتون آن نوشته را بخورد چون
از آن روغن در قفل کند کشاده شود این است شکل

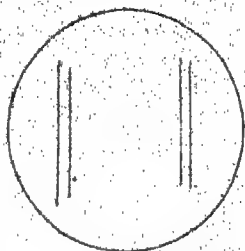


باب الثاء حکیم گوید ثاء عربی هر که را در دست باشد این شکل را نوشته
بر سر بیاورد دفع گردد و اگر کسی نوشته را با خود نگاهدارد بچشم مردم
عزیز گردد و اگر هر روز هزار مرتبه بخواند در اقبال بروی کشاده گردد



باب الثاء حکیم گوید که ثاء عربی خواص بسیار دارد و چون بنویسد بر
پوست اهو صد ثاء عربی جدا جدا پنجاه بیرون دانه و پنجاه بیرون دانه و چو
بکند و چهل عین مکتوبی بر عود بنویسد از طرفین چشم زخم دفع شود و در پنجاه
سخت و تبهای محرقه را دفع کند و کارهای بسته را بکشد و ابواب روزی
مفتوح گردد و اگر در خانه یا در دکان بمشک و زعفران و کلاب نوشته بر در
قبله بچسباند آتاز خیز و وسعت بظهور رسد و اگر شصت الف دیگر افزاید

از برای قبول ساطا و ملوک حوزی است نافع و دیگر از برای تحت و الفت هر روز
سیصد کورت بخواند مودت ظاهر شود و اگر بپایین عدد نوشته زیر سر طفل
هند نرسد و از برای دفع دشمنان در وقت نوشتن یا باز یا کثیر بخواند



بدانکه نزد بعضی از علمای بن فخر حروف ثا و ذ پنجشنبه از ایام هفت
تعلق نوی دارد باید که عامل این حرف نام فرشته موکل از روز برد و از وی استمداد
جوید و متذکر اسم الهی شود تا تاثیر کلی بر علوی مفرع گردد و حرف ثا
اگر بلیت و یکبار بر پوست جوزه سه بار و که در دست و پر مغز بود آنرا نقش
کند و بر سر راه جمیع مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی پریشان
و متفرق شوند و در کتاب سکاکی مسطور است که اگر کسی هر روز بعد از
بجاری که پانصد است بر زبان راند برای احداث محبت نظیری ندارد
اسم موکل روز پنجشنبه علوی میکائیل و صفیائیل و ملک سفلی السید
مهموس و ذکر الثابت و ایش ربنا افرح علینا صبرا وثقتا قدامنا
و انصرنا علی القوم الکافرین **باب الحکیم** حکیم گوید که جیم عربی در
تحریر کردن ساکنهاست چون خواهی که چیز را حرکت دهی یعنی از خیر و شر
و فرمان بردار خود کردنی بر پا چرخ سفید جوید و صورت طالب و مطلق
تصویر کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی صورت مرد که خفته باشد
و صورت زن بر سینه مرد خفته نگاشتن نماید با دیو و مقنعه

سبز بر سر و دستوانه و بگویند در ساعت که قرمز بر نور بود با اتصال تالیفات
افتاب و در حوالی چهل و نیم باین صورت ج نویسد و در خانه مطلوب
دفتر کند نام مطلوب و نام مادرش بر سینه تصویر که بنام اوست ^{نویسد} تو
و در جمعه بمالك علوی کلکاییل و عیناییل و ملك سفلی الشید
عبدالرحمن ملقب بابیض اسم التجار و آیتش قل جاء الحق و زهق الباطل
و صورت معلوم اینست که بشکله تصویر گشته



اگر مرغ جیم رانه هزار مرتبه بر زبان داند حضرت رسالت پناصلی الله علیه و آله
بجواب ملازمت نماید و بقول هزار مرتبه بخواند و از برای بخوردی هضم کرد
بر قیاح نویسد و بشوید و بخوراند شفا یابد و اگر در شب پنجشنبه بخورد
ماه هجده جیم نوشته بخورد دارد مخرج چشم زخم کار نکند و اگر بمش
وزعفران بر حریر سفید نوشته در موم گرفته زیر دندان گذاشت و روح را
معاینه کند باید که نترسد اما جیم ^{نویسد} که صورتش اینست ۳
عمل عربی را باطل گرداند و طریق عمل آن است که بر روی سوسمه آینه شکل
نویسد و در جانی که طلسم اول نهاده باشد انجاد فن کند عداوت در
میان واقع شود در وقت نوشتن یا بار خیز یا از آری بگوید صوت لوح

اینست



باب الحاء وبقولی ۱۳ حاینا م کسی که خواهد دوستی در بین ظاهر
شود یا طالب و مطلوب در محبت مشتعل شوند نوشته و نوشته را
بوقطیع عمل نماید اگر طالع آتش باشد در و آغ بسوزد و اگر بادی باشد
بیاورد و اگر آبی باشد شسته بخوراند و اگر نتواند خوراند در خانه مطلق
آتش کند و اگر خاک بود در خانه اش دفن کند بخت پیدا شوند و اگر این
عمل را برای عداوت کند هم مؤثر است اما در قبرستان کهنه دفن کند
مراد حاصل شود

ح ح ح ح ح ح ح

باسم فلا یبت فلا علی حب فلا بن فلا ن

ح ح ح ح ح ح ح

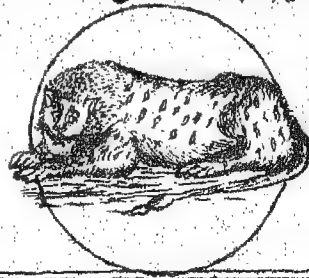
فائده از خواص ح عربی بستاند پوست او در آن دایره بکشد و
مثلاً دایره صورت شیر خفته نقش کند و بنویسد کرد برگرداند و رو
ح عربی پس بنویسد بر آن شیر خفته یا نرزه دیگر اما بشجره و
زعفران و مشک نویسد بعد دوغن زیت بر آن بمالد و نوشته را در
پیش تمامه نکند ارد قبولی تمام نزد سلاطین و ملوک و بزرگان روی
نماید و قبول دها کرد مثالها بکند

باب الحاء حکیم گوید که طریق

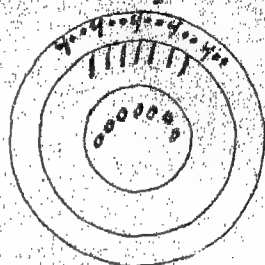
عمل خا، عربی نیست هر یک خطی

بکشد و به نیل و سرکه بنویسد

در خانه کسی که اندازد بر روز عمل



از آن خانه بیرون نرود اینست



م م م م م م م م م م

خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

و بعضی یشتکل را مستدیر نوشته اند در میان دو دایره و ده هاء هندی
 حمل نموده اند بدین مثال است که نوشته شد و اگر کسی خواهد که از غایب
 خود خبردار شود هر شب بعد از نماز خفتن بالای بام هفتا حروف بر زبان
 راند و بر آن طرف بدمد و بقول هفتصد کورت خ بگوید البته خبر را بیاید
 و اگر نداند که امر جانی است هفتاد بنویسد و در زیر سر بگذرد و بقول هفتصد
 نوشته بر زیر سر بگذرد خبردار شود و اگر حرف خ شب چهارشنبه نیم شب
 بمشک و زعفران نوشته سی و پنج عدد یا خود در این غریزه لها کرد و وقت
 نوشتن یا حثان یا متان خوانده شود **بدانکه** روز یکشنبه تعلق
 بحرف خادارد اسم موجلات ملک علوی میکائیل و روقائیل و
 ملک سلمی ابو عبد الله المذهب در کش در اطفیات الخالق و الخیر
 و در هر بیت الخافض و المیش و هو اللطیف الخیر و بعضی گویند اینست **هکذا**
 ایام عظیم است که در سوره انعام واقع است قوله تعالی و اذا جاءتهم الح
باب الدال حکیم گوید اینحرف برای دوستی و لها پادشاهان مبتدا
 که شرح نتواند کرد بیار پوست اهو و در نسخه پوست شیر و بر آن صورت
 رنگ صاحب جمال تصویر کند بمشک و زعفران و خون میش سیاه

بکونک و نام مطلوب و مادش در این پشت صورت بنویسد و در زیر
پای صورت یکدال و بر سر آن سه دال و بر پشت صورت بنویسد که دوست
کردم فلان بن فلان دال بر فلان بن فلان پس از آن در پیچید و در آن بکینه برنج یا
سفید نهاده در بالای دروازۀ شهر دفن کنند و صورت تراغایت بی تکلف بخارند
و بعضی در زیر دروازه هم گفته اند اینست

دال را هر دو روز
بوسد و اگر خواهد
او را راه سازد
آنکه سخن کند بر باگ
او هشتاد کرت



فایده اگر حرف
کرت بگوید بدو
که کسی با از مقام
هر با ملا دیشتر از
با مرود بر ارمقا

حال بگوید آنکه را اینجا نقل کند وقت خواند یا نوشتن یا دقان یا لقا
بخواند اما **دال هفت** که صورتش اینست که خاصیت او آن است
که ابطال دال عربی می نماید و کتابت این عمل بر پوست کره کند و بخورد ششم خرگوش
یا شش مسک صورتش همان است که در عربی نموده شد **الدال حکیم**
که اگر خواهی که بیماری بر کسی مستولی شود بکیرد پوست هفتک و صورت
او را در اینجا نقویر کند و نام مادر او نیز بنویسد و نسبت دال عربی بر کرد
صورت بنویسد پس برنجی که خواهد نیز بنویسد انشمار همان پنج مبتلا
کرد اما پوست باید که مدبوخ باشد و شکل بر دیگر نهاده سر از استخ
استوار نموده در مزبله دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه هکذا **فایده**
از برای بعد و مفارقت و تفریق هل ظلم و فقی دال را مقرون الدال
در ساعت مخصوص هفتصد بار کتابت کند آنکه آن مکتوب را در منزل

انظاره رفتن کند بزود که این منزل ویران شود و آن فاسق سرگردان گردد و اگر اخیر فرما
 بآن اسم بزود که او بر طرف چینی یا زجاجی بجهان علی نویسد و از چاه معطل که
 مالکش معلوم نباشد آب بردارند بآن آب نوشته را بخورسانند و آن را بر
 در منزل او بر دیوارهایش کنند همان خاصیت دهد و اگر هر دو عمل
 بجا آرند نتیجه قوی دهد و بزودی صاحب منزل او امر و بچاره شود
فایده و اگر حرف ذال را در سازه هر کرد و ذوال نرسد **فایده**
 طاکر حرف ذال را هفت صد کثرت بخواند و زبان و شیرینی نفس کند و بخورد
 هر کس دهد محبوب قلوب گردد **بدانکه** علماء این فن این عمل را
 چنان اجازت داده که طریقه دعوت حروف ذال آن است که یک یک مرتبه
 بخواند در هر صد که ده مرتبه اسم یا اهریمل بگوید چون دعوت با انجام
 رسد در خانه که خلوت باشد و نیم اثار خطه را در آن محل داشته باشد
 از آن جمله بر هر عدد خطه یکبار حرف ذال بگوید تا هزار و یک عدد خطه را
 و کم نباشد پس از آن همان خلوت برسد اگر کند و از آن رغبت ببرد
 یکی بنام خود و یکی بنام مطلوب هزار و یک عدد بار حرف ذال را تکرار کند
 و بعد از نماز مغرب نان اسم مطلوب را بسک دهد و نان اسم خود را
 بفقرت صدق کند البته مراد حاصل گردد **اما ذال هند** که صورتش
 نیست ۷۰۰ در جام آبکینه یا کاسه مربع مستطیل کشد و بچهل ذال هند
 بر برون آن مربع نویسد و شصت ذال عربی اندرون و یازده صحر
 نویسد و پنج ص و بقولی پانزده ص در تحت آن نویسد و بشوید با
 چاهی که آفتاب در آن نشاء پیدا باشد و بوقت بر آوردن آب نیز آفتاب
 بر او تابد با کلام میختره بخورد مریض دهد شفا یابد سه روز متواتر

این عمل نماید صفت کلمه دهد و بخورد کند از بر خردن یا از موی خرماده و یا از کوهی ز
 جمیع افات مصون و ایمن گردد

الباب الرابع

حکیم گوید در خاصیت را و عربی چون خواهی که کسی را صرع پیدا شود بنویسد
 بر یا بر نعل کهنه صدای عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و بنویسد
 در آن میان نام او و نام مادر او و فرزند زنجیر کازران آن کسر صرع پیدا
 شود و مصرف کرد بقولی زیر آستانه خصم دفن کند و اگر بنویسد صد را و عربی
 بر چوبی که از کوهستان کبریا باشد و شطیکه بوقت گرفتن چوب کسی و را
 نه بیند و در کوهستان کهنه نصرانی دفن کند و هر پنج که از برای قتل
 نام برده بجهان برنج مبتلا کرد **اقصاء هندک** که صورت او اینست
 ۲۰۰ بر جام ابکینه بمشک و زعفران و کلاب و کافور چهل را و هندک
 ۱۲ و طاعرب بنویسد پس بشوید و به بیمار دهد با عسل تا سه شب
 روز بخواند جمله و بجا زایل گردد و اگر هضم مرتبه حرف را و را

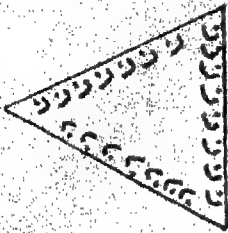
بر شیرین بخواند و بدود و پیش سگ اندازد

بچشم مردم غرغری نماید و مرام او میسر شود این مثلث غیر متساوی الاضلاع

باب الزاء حکیم گوید

خاصیت او اینست که اگر بنویسد بر اطلس نرود مغرب که زهره در شرف
 باشد و خانه زهره از نخست خالی بود و مثلث غیر متساوی الاضلاع
 و بدست بکرای عربی بر اطراف و بخورد صندل داده و یا خود دارد هم کس
 او را دوست دارد و اگر زنی این شکل را در شرف زهره نوشته با خود
 دارد از جفت خود بهره مند شود از موده است و اگر بنویسد بر سینه
 این کوهی بخون خورک شکلی مدود و بکشد در ایجاد و صورت مردم و زن

و پشت بر پشت و رو از هم تافته وقت نکاشتن صورتی قمر بر سر و چل باید یا
مقابله واسه اشخصین در میان نویسد علامت کور و دهد مثال مثلث غیر
متساوی الاضلاع



اما نراهنگ که صورتی است از برای اصلاح دوستی را باب
صلاح نیک است باید و وقتی که مرغ در شرف خود بود و از خوشی خالی
بنویسد این شکل را در اطلس مویخ در محلی که نظر کسی بر او نیفتد یا بر پشت
ترنج بمشک و زعفران و در طلب دوستی هر دو صورت را بر او بکشد چنانکه
مصلحت دارند در عمل دوستی بسیار مؤثر است و بجهت شکل جهان دست
که در علامت نموده شد و است که رو بر او بکشد و اگر مستطیل



کشد انهم درست
اما حرف ترا
بوجود دارد ملک علو

شمسائیل ذکرش الرکی و ایتش ان الذین عند الله الاسلا و در این عمل
صلوات بسیار باید فرستاد و این حرف در اعمال از بهر منازعت است اگر کسی
هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست اهو نویسد و وقتی که قمر در چنگ بود و
مرج تحت الارض و نوشته را با خود دارد همه کس از او بترسد و بهایت و
در دلهاسایه کند **فایده** اگر کسی دفتنه دارد و نمی باید هفتصد گزین
را بخواند و در گوش خردس سفید نفت دهد بعد از او را کند میرود

تا که در نین کرد و فاکلا و هر که هر روز پانصد بار بخواند از خوف دشمن امن شود
 و اگر بهین عدد نوشته با خود دارد اقوی است **باب السین** حکیم گوید که
 سین عربی را خاصیت آن است که اگر بنویسند بر پوست آهو بخون دهند
 و بخوندند بسند روغن و بر سینه زنی که خفته باشد به نهد و از خیر و شر
 آنچه در دل قصد نماید ظاهر شود صورت شکل اینست

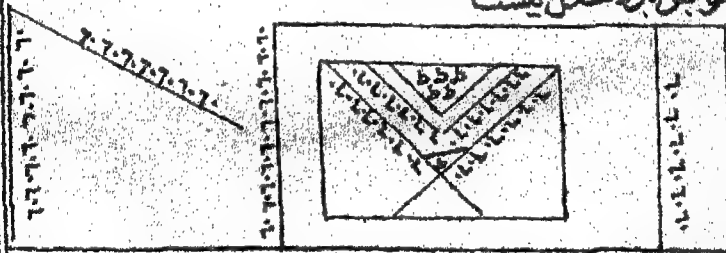


اما سین هندی که صورتش این است چون بنویسند بر خرگه یا پاپ
 که از گورستان کبران برداشته باشند پنج سین هندی در زیر سر خفته هفت
 بیدار شود مادامیکه در زیر سر او باشد شکل این است

و اگر بنویسند صد سین عربی

۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰

همین عمل کند باید که کتابت **باب برك** حفظ کند و خون کبوتر صحرائی و نیم
 دانك مشک در آن حل کرده باشد و در جای که این شکل را یکاه بپاشد و این
 خوایش نبود شکل اینست



دقت نوشتن یا تها یا قریب و اگر اضاف نماید پنج طاهریان مثلث از جمع
 درجها سلامت یابد و مقبول القول نزد خلائق گردد و هرگاه بر ورق قیون
 بنویسد و در زیر سر مرده هفت التبر این مرض نایل شود مثاله هذا

باب السین

باب الشّین حکیم گوید از خواص

شین عربی بر صفت کاغذ بلست دوشین
مکتوبی در وقتیکه با بقال غیر مخصوص از
میخ بنام مطلوب و نام مادرش و در قاف و و
سرخ پنهان کند جمیع مطیع و مضاد و مهربان شوند
مادامیکه از تار و رده بیرون نیارد و اگر بر پوست اهو یا بر کاغذ سفید
۳۶ شین عربی و الف و ع و ع و ع عربی بمشک و زعفران بپزند
و با خود نگاهدارد مقبول حمله خلاق گردد و جمیع با خیر او حرکت نمایند

ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب

فایده اگر خواهد که بداند زن حامله است یا نه دو بیت بار بخواند
در خواب بپزند و اگر بر چیزی بخواند و زن حامله دهد زود بار دهد و اگر
کسی بر چهل بار کاغذ نویسد و چهل نفر نان سازند و هر کاغذی در تنگ
نان بپزد و هر نانی بسکوی دهد تا بخورد زبان بندی خصم ترا صوت ترا
و روزد و شبیه تعلق بحرف شین دارد اسماء و مومل ملک علوی
هر ایل و جرایل ملک سفلی ابو عبد الله الحارث و شه کامیل
نیز باید یاد نمود و ذکرش الشید الشکور و ایتش شهد الله الله
لا اله الا هو در عمل خیر و کذلک اخذ ربك الى قوله شدید در اعمال

در وقتیکه با بقال غیر مخصوص از

شرایع مناسبه تلاوت نماید **باب الصا** حکیم گوید که صاعری را خوا
 بسیار است اول با ارجاه بیارند و صندل سنج بان آب بپاشند و صورت
 کوی که احضار آن مطلوب است بان صندل تصویر کنند و گرد بر گرد صورت
 ۱۷ ص ۲۲ دال و هج بنویسند و بیرون دایره نام مطلوب و مادرش
 بنویسند اگر یکسال راه باشد که بزودی حاضر شود **هکذا**



و اگر بی صورت شیعه دایره کشند و در میان دایره دو صورت نگارند بر قفا
 افتاده و یکی بسینه او خشته کوی که او را می کشند و نام او را در مادرش
 نیز بنویسند با چهارم عربی ازین صورت در بیرون دایره و در میان
 دایره ۷ ص نزدیک بخط دایره بنویسد و در حجر قصابان یا بازار آنها دخی
 کند الله دشمن میرج و از هر دو شده مثال این است و هو العالم



اقاصد هندی بر برك خنظل بنویسد بعد در سایه خنظل

کرده بساید پس از در منزل دشمن اندازد تفرقه در حقیقت او افتد چنانچه
 دیگر وصل نیابد **باب الضاد حکیم** گوید هر که بنویسد حروف
 ضاد را بر برک ترنج و بمشک و زعفران و کلاب بر برک ترنج ۲۰ عدد بر
 هر یک ۶۰ ضی پس خشک کند انگاه بساید به بیمار دهد باید که با کلاه
 و نیم مثقال مصطکی چوشانیده شود تا سه روز بیمار را صحت کلی حاصل
 شود **فایده** اگر بنام دشمن هشتصد بار بخواند مقرون با اسم الضاد
 یا بنام روی بنویسد و در منزل او دفن کند و اگر مرد و عمل کلاه و کلاه
 واقع شود اثر عظیم کند و اند دشمن بزودی نیست و نابود شود **فایده**
 و اگر ض ۹۰۰ بر چیزی نویسد و بخورد دیوانه دهد تا کل شود و اگر همین
 عدد خواند بدمد مفید است و اگر نوشته بجان عدد بخورد ضعف دل را
 ببرد **فایده** و اگر ضاد را هجده محبت هفتصد بار بخواند منقاد شود
 و اگر صد و نوزده ضی شب جمعه بمشک و زعفران نویسد در زیر سر
 هند حضرت رسالت پناه را در خواب بیدار و اگر شسته بخورد دلش
 روشن شود و اگر باخود دانه غریزه لها کرد و در وقت نوشتن یا علی
 یا قدوس تلاوت کند **اقا ضاد هندی** چون بجام آبکینه
 بنویسد و بروغن بان بستر و یک قیراط مشک در آن حل کند و از آن
 روغن بمالد در پستانها و حوالی انگشتان و قضیب تا پنج روز نفوذ قوه
 حاصل شود و جماع بسیار کند و باید این روغن را چون استعمال کند
 از حیوانات با امر پرهیز کند که بمرد برسد **باب الطاء حکیم** گوید
 که طاء عربی دافع چشم زخم و سحر است و قتی که نویسد بر کاسه مس
 سرخ صورت آدمی شسته روی او چون مرغ با تاج بلند پس بالای

ناج وی ۱۲ ط ۱۲ ط بردست راست و ۱۲ ط بردست چپ باب نیل
نویسد بعد از آن باب چاه بشوید و قند اگر مرده بخورد از بیماریها
و دردها محفوظ ماند و اگر مریض بود شفا یابد مثال این است

و اگر مریض در بر کاغذ سفید صورت
آدمی و کرد بکشد و صورت عم ط بنویسد
بیرون دایره باب نیل و آب سبیل
و لسان العصاره و کلاب در آنجا
حل کرده باشد پس آن نوشته را
بر درخت مریم بپاشد و یزد و زیاد



زیر آن دفن کنند در دفع چشم زهر از کودکان فائده عظیم دارد و اگر بنویسد
این شکل را در کان یا زراعت دفن کند برکات و معیشت بصالحان زیاد
از حد رسد و اگر هفتصد بار بخواند در محبوب دمد مطیع شود و اگر
از برای مطیع ساختن ظالم خواند همراهان و عنقا د شود و اگر در شب
بخشند هفتصد بار نوشته بخورد دارد در هیچ کار در مانده نشود وقت
نوشتن یا بخور یا قیوم بخواند اما طاء هفت نافع است در دفع
تب چون بنویسد او را بر هفت مرتبه کاغذ بدین صورت و از آن سوداند

۹۹۹۹۹۹۹۹		
۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹
۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹	۹۹۹۹۹۹۹۹

و خاکستر از میان بیمار در آب حل کرده بخوراند بهر شود باذن الله تعالی اما
در ساعت مشتری با شرف قمر و اگر ۲ مرتبه بر هر رقه ۲ ط بنویسد و صفت

با خود

بخورد بحجت عظیم پیدا شود و اگر از برای محبت نه هزار مرتبه برگریاس نویسد
 و نام مطلوب مع اتمه و نام طالب با خود دارد بحجت پیدا گردد و اگر روز چهارم
 شنبه نود مرتبه نوشتن با خود دارد بخوبی از مجلس خلاص شود و در وقت
 نوشتن یا ملیک یا محمین بخواند **باب الفاء** حکیم گوید هر که بنویسد
 ۸۰ ف باب برک خنظل بر سر پوش تا و نه نان بری و بشوید باب حمار که بر
 می آید پس بر کند آن ابر در خانه دشمن اهل آن خانه را محاصره می شوند
 و هر یک سر خود گرفته او را می شود **ایضا** برای برآمدن عاقلها هر روز هشتاد
 ف باید نوشت و اگر یکصد و یک مرتبه نوشتن با خود دارد از بر حمت این مافد
 وقت نوشتن یا حکیم یا کریم بخواند **بدل نکر** روز شنبه تعلق بوی دارد
 اسماء موکل علوی سر حایل و حضقایل و حفقایل ملک سفلی ابونوح
 میمون المسیح ذکرش افتتاح و انبش نصر من الله و فتح قریب و در کتاب
 نتیجه المطالب آمده که هر که هشتاد و یک مرتبه متصل هر روز هشتاد بار
 ای نصر را بر زبان براند و بجانب دشمن نفث کند تا بوی و ضایع گردد و بسا
 غایب نه هزار بار بخواند یا بر قطعه گریاس نویسد و در انشاندانند و
 اگر در مغرب بود خود را بوی رسانند و هر که هشتاد و یکبار حرف فاء را
 بعد از مفصلش بخواند با اسماء او اینست فالف و فارج فاصل فالف
 یا فتاح فرح فحال فرقی بر هر مقصود که داشته باشد فایز گردد **اما**
فاء هتک که صورتش اینست ۸۰ اگر کسی در شب بسیار آب خورد بر
 شکل محسوس در سه ضلع وی ۸۰ فاهتک نویسد بر پوست میفش و ای که ^{نق} کمال
 اسمش باشد مقرون سازد و بلخورد دارد از آن علت خلاص شود
ایضا حکیم گوید هر که هر روز چهارشنبه صد بار بخواند حاجتش

اما قاف هندی خاصیتش آنست که اگر بر باد با کشتی نویسند و آنرا
 در دریا افتد و یا از آن آب بر هوا بریزد از غراب این کردند **باب کاف**
 حکیم گوید که از خواص کاف عرب اخراج دفین است چون بنویسند بر لوح نقره
 یا بر پوست گربه یا بر پوست راس و بیاویزند بر گردن خروس سفید از قاف
 در هر هفت روز یکبار دینه باشد با هر الله تعویذ مرفعه بمقام کارش نموده
 ظاهر سازد و اگر به نیت سحر که صدقون باشد همین کنند که یافته شود
 صورت کاف اینست  و بقولی ۲۰ کاف نویسند و بر وایتی
 شانزه کاف **اما کاف هندی** که صورتش اینست ۲۰ چهل
 کاف هندی نویسند بر جام زجاجی بمشك و زعفران و گلاب و روغن زیتون
 از ارموسازند و روغن مذکور را در پیشینه نکند آرند بعد از هفت روز آن
 روغن بر خود قدح بمالد از امر و ملوک با هر که مقابل شود و او را دوست
 دارند و در وقت نوشتن بخور عود و عنبر کند و ساعت سعد ملا ^{ظاهر}
 نماید بخوبست **فایده** هر که هر روز دو سیت گرم بگوید سترگانه
 لا اله الا الله در دل او کشف شود و اگر بنویسد و با خود دارد نزد خدای تعالی
 مکرر کرد و اگر روز جمعه نود و نه مرتبه در وقت نماز جمعه نوشته با خود دارد
 جمیع حاجتش بر آید و اگر نوشته بعد از خوردن حرف در باغ و کشت بیاویزد از مفسد
 موش و ملخ محفوظ ماند **خاصیت کاف** قال الیما فی من کتب فی مرتبه بیضا
 ثلاث کاف و اضاف الیها قوله تسو و ما فلك علی الله عزیر کان ذلك اما نا
 من الشجرة و حفظ الله من المراضی كلها **باب الا هرا** از خواص لام عرب
 آنست که چون خواهد که بدشمن ازا در ساند پس بر پوست حمار که صدقون
 باشد صورت کاف نقش کند و دم بطریق خویش بود پس نام دشمن و ^{ظاهر}

نوشته و صورت شیر بر خرقه یا رخ تصویر نموده و علام بر پشت شیر بنویسند و سه کاه
زیر شکم کاف و سه کلام بر دمر کاو و بخور کرده بمقل از رزق در وقتیکه بچ
قمر باشد و منخوس بود و آن خرقه را در پوست پیچیده در خانه دشمن در
کند و هر پنج که اراده کند دشمن مبتلا شود



فایده اگر خواهد که از چشم خلق غایب شوند بوقت حاجت هفتصد
بار بگوید مقصود حاصل گردد اما لام هندی که تم او شلی است خاصیت
عمل اول را باطل کند چون بنویسند بر پا خیز کا عتد شش کلام هند و نوشته را
پیش از طلوع آفتاب ششصد بار بیاشامد دفع مضرت کند **باب الحاکم**
حاکم گوید از خواص میم عری آنست که چون بنویسند سه دایره مدور بر خرقه
اگر باس و صد میم کرد هر دو دایره اندرون و بعد از آن دایره سیم نرخی که
طفل در کنار گرفته نشسته باشد بکار دهن حامله این صورت را بر جامه دهن
پیوسته فرزندش از جمیع بلاها ایمن ماند و از برای عکس سقط هم مجرب است



زیر درخت میوه دار بیاویزند
نیفتند و اگر شکل میم
نویسند بمشک و در
انرا بخور سازند پس از
اقتران بکار برد حامله

و اگر شکلین مذکورین
میوه او خام بر زمین
هندک را بر جامه ایکنه
و بروغه تیوت
ان زن عقیم در وقت

کرد و اگر حرف میم را هفتصد بار در شب جمع بگوید حضرت رسالت پناه داد
 خواب ببیند و اگر روز در شب سه سینه میم نوشته در مصحف در سوره
 ن کتارده و در وقت نوشتن یا شکور یا کلیم را بعد از میم بگوید حاجت روا
 کرد **خاصیة المیم** قال الراوی من کتب ثلاث میما و همین واضع
 الیهما قوله نعم بنما مستقر فی ورقة بیضاء و تعلق به علی من فنت دم او تر
 او و عاف فان ذلك ینقطع باذن الله تعالی اما میم هفتصد که صورتش
 اینست **میم** حاشا حقیقتش اینست که هر کس بر جای نوید بشک و زعفران **میم** بار
 پس بشوید بروغن زیتون هرگاه زنی از ابریشم شک بخورد دارد قبل از حجامت

باب ثانی

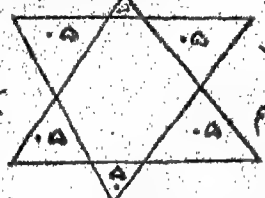
الستین شود این **میم**
 حکیم گوید که حرف نون **میم**
 بگیرد پوست آهو که دباغت **میم**
 صورت شیر که سرا و مانند **میم**
 و شاخ ریخانی بدست او **میم**
 نون عمره جانب در **میم**
 سینه او و شش **میم**
 در شکم سوار نام طالب و در شکم اشتر نام مطلوب بمشک و زعفران
 نوشته با خود دارد محبت پیدا شود صورت این است

امام خراسانی در خواص
 التوین الهندیة
 مدبر و فیہ صورة
 الاسب و علی ظفر



حضرت شیخ الاسلام
 نون هفتصد فرموده اند
 حرف یکصد شکلا
 الابل و راسه کراس

و علی صور الاسد وید شش و یکت فی بطن صور الاسد نونا
 و فی بطن صور الاسد سبع نونات ثم یکت فی بطن الاسد اسم برید عظمه و فی
 بطن الاسد اسم طالب بكون ذلك فی جلد الغزال تعلقه علیک برکت عظمه
 نون هندک صور نقش نیست ۵ بنولس بر لوحی از فقره و قتی که قرص راسد باشد
 با اتصال مشترک به تثلث همان خاصیت نون عربی دهد و بخت روز بروز
 زیاده شود و اگر نون هندک بدین شکل بر یکین فقره نقش کند و انگشت باختری
 دایره هر جا که دو کند حاجت او روا گردد و گویند که این نقش خاتم سلیمان است



از برای دفع دیو وری
باب الواو حکیم
 بسیار نافع است
 گویند و قتی که قرص راسد
 موم سفید از آن حکو
 مانند متصل بر محل بکشد

ادعی با اعتقاد درست بنام آنکس که خواهی و نام را درش صور یک یکی از موم
 و یکی از کاغذ بسیار بعد از آن بگیرد پوست پاره از بزکوهی و بر آن دایره



بکشد و بنویسد
 مع امین و بران
 چهار طرف نام
 بچید در میان شکم
 و نام طالب و مظلوم
 چهارده و او را هر
 نویسد و آن پو
 موم پنهان کند

و در پایگاه اسپان دهن سانه درد قطنی و عداوت بغایت مؤثر است
 و نقشیکه بر پوست نویسند این است که در فوق کشیده شد

واو هندک که صور نقش دهند خاصیت و او عربی است باید که بر بوق
 شتر بصمغ سفید و بر آن سه سین هندک اضافه کند صور نقش نیست

۶۰	۶۰	۶۰
۳۵۵	۳۵۵	۳۵۵

باب الیٰ احکیم کوید برای خرابی دشمن و قتل اعدا بنویسید بر پوست شتر و صورت آدمی یکی افتاده و یکی بر سینه او نشسته و خنجر کشید کوی که افتاده میکشد بر سینه قاتل چنانچه عربی بنویسید و نام قاتل و نام مادر او بنویسید و بر سینه مقتول دوه هند ۵ و ۲ عربی بنکارد نام مقتول و نام مادر او را نیز بنویسید و دایره کشید و اندرون دایره دویم دوازده صحرای بنویسید و بیرون دایره بزرگ ۶ عربی تم کند و بخور کند دل سک و از آن در خمر اندازد و در مسلخ قضا با د فرزند بعد از سه روز عجایب بنید و این در وقتی شود که کلاه سعد باشد و قرناظر به بتلیث یا تسدیس و طالع مقتول صحرای و قرناظر تریج حیرت



باب الیٰ احکیم کوید است که چون بکیند و ۲۹ یای بروی نوید و بخور از کند در وقتیکه بنظر تسدیس شتری سوهر همراه کرده در چشم کشد کل چشم درد دفع شود و اگر هر آدمی نان خم کرده در چشم کشد اشخاص روحان را غیاب بنید و هر چه پرسد جواب دهد و اگر بنویسد ۲۹ قی عربی بر پوست شیر و در مربع مستطیل و در گوشه در و کشد و ۶ یای طرف راست و ۶ یای طرف چپ عمود بکشد سکا که گفته اگر کسی حرف یا را صد بار بنام شخصی بزبان راند زبان وی از غیبت و بختان نسبت به عامل بند شود و اگر بهین عدد بر هر پرسید نوید و با خود دارد زبان هم خلاقی نسبت بگفته شود و صاحب در ان مقام او را که هر که

خاصیت یای عربی
پوست مار سیاه
بخون کبوتر سفید
خون مار اسف
در برج سحر باشد
بدرخوبه بساید و یا

بروق پاک صباح رو پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یار مکرر کتابت کند بعد
 اسماء که در وسط الحروف بایست مثل لفظ حکیم و علیم و ان سنی و هشت اسم است
 و در مدیل هر اسمی از آن اسماء کتابت کند اثر وی قبول تر قوی تر شود و بعضی
 گفته اند که صد بار کتابت کند بعد حاصل الضرب وی در نفس خود شایسته
 با خود نگهدارد از جمیع محرمات باز ماند و از جمله منیات خواطر وی اندر
 کرد اما **یا عهده** که رقم او اینست احاطتیش آنکه چون بنویسد بر کاغذ
 حریر سفید بمشک و زعفران و کلاب و بوقت نوشتن عود بخور کند و
 نوشته را با خود دارد و باید که در نور و متصل هر روز باشد و در راه که ببرد
 مطیع شود و فرما بردار و کرد و باید که در کل اعمال رعایت آداب و شرایط بحال
 و از خدا بترسد و از برای جور و ظلم و هو و نفس رعنا و فساد عمل نماید که عواقب آن
 ناگوار شود و زنها را زبرگوار نکند و رعایت مظلوم را در نظر دارد و ظالم را در
 هر باب رعایت نکند و خیر عباد الله را منظور دارد و از امور ناشایسته دور جو

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی نبی محمد و آله اجمعین اما بعد بدانکه علم
 حضرت علیست شریف و نفیس که انبیا و اولیا و زکات این عالم پناه و پوشیده داشته اند
 و حضرت اما نا طو جعفر صادق میفرماید شعری که کم من علمی جواهر کبیر الی علم
 در جمل یقینتسا فقد قل فی هذا ابو حسن الحسین و وصی قبله الحسن و ذی
 این علم بسیار است و نتایج و فواید این پشمار و نرسد بدین علم مکرر بنده صالح که حق
 سبحان و تعالی او را در چه کرامت رزق داشته باشد مکرر بنده صالح چون ادم و
 شعیب و ابراهیم و سلیمان و امیر المؤمنین علی و جعفر الصادق و این فقیر چون بر بعضی

اند تا بقای این علم و قوف یافته بود این رساله بالقاسم عزیز در قلم آورده شد و الله
 اعلم و العین و این رساله مشتمل است بر حل و قوانین جفر کبری که علم امیر المؤمنین
 علی ابن ابیطالب و همچنین بر حل و قوانین جفر صغیره که منسوب به امام جعفر است و هر
 کس که این مقول را بیکو ضبط کرد طریقی چنان است که واقف شود بر بعضی قوانین
 این جفرها و فصل بدانکه هر صی را شش مدخل است و هر حرف را چهل مدخل قبل
 حروف که در هر تبار احاطا باشد در ضبط پس او را یک مدخل باشد در ضبط و
 مدخل کبیر است و سه مدخل در هر حرف در جمع داران پس هیچ حرفی را مدخل کلام
 چهار نباشد در جمع و یک در ضبط و اگر در ضبط و مدخل داشته باشد پس از
 پنج مدخل بود و اگر در ضبط سه مدخل داشته باشد او صد است و اگر در
 شش مدخل بود و بعضی را شش و این مدخل شش اصل کل لغات است چنانچه اگر
 خواهد که اسمی از اسماء الفعی یا اسم اعظم اخراج کند که مجموع به حرف خواهد دان
 اسم را به لغت عرب ضبط کنند و اگر عبرانی خواهند به لغت عبرانی و اگر سریانی
 به لغت سریانی و مثل هذا این ضبط را عددی خواهند و بشرط ضبط عددی
 و مدخل را اینها را هم کرد **فصل بدانکه مدخل در قسم است** یک در ضبط
 و یک در جمع ترکیب مترادف اند ترکیب عبارت از جمع حروف عددی مثلا
 ضبط حسن ح ثمانیه سن ستون ن خمسون مجموع الحروف ثمانیه و ستون
 و خمسون باز این را تقطیع سازند بحروف مفردة و ازاد هر هاء دهند بدین نوع
 مثال مثلا جمع چنان است که حسن کوئی ح سن ن مثلا ضبط چنان است
 که حسن کوئی ح اسی ن ن و ن یعنی در ضبط حروف را ملحوظ گیری بدین
 نوع حسن و هر یکی را از آن دو قسم سه مرتبه است کبیر و وسط و صغیر و این
 مدخل همه یعنی مدخل مرکبات شش باشد بدین نوع کبیران است که مثلا

حرف خست کند بچنانچه ۸۸ باشد و مدخل وسط است که او را صد و هجده
 که در مدخل کبر باشد است از ده یکی گیرند و پنج از ده که شود آنرا اعتبار کند چنانچه از ۲۱
 و مدخل وسط باشد و مدخل صغیر است که از عدد اسم ۱۱۱ نه بر طرح
 آنچه ماند مدخل صغیر است از هر مدخل در هر کجا است یعنی همان مثل هر و اما
 مفردات را یعنی حرف را هم چنین در سبط مدخل است و در ترکیب نیز مدخل
 حرف چهار است زیرا که از سوم یا ششم بدین نوع سدا سی و خاصی و باقی و ثلث
 زیرا که حرف چهار مرتبه است احاد و عشرات و مئات و الوف پس حرفی که در
 مرتبه اعلی باشد در سبط او را مدخل کبر یا ثانی و وسط و صغیر نباشد و وسط
 و صغیر و بدین ترتیب باید که و اما در مفردات هر حرفی که در مرتبه احاد باشد
 او را مدخل کبر باشد در عشرات و مئات و الوف کبر و صغیر هر حرفی که در سبط
 و ترکیب در مرتبه احاد باشد مدخل وسط باشد و هر چه در سبط مرتبه عشر است
 و در ترکیب در مرتبه احاد باشد سه باشد هم ثلاثی باشد و هر چه در سبط و ترکیب
 در مرتبه عشرات باشد رباعی باشد و هر چه در سبط در مرتبه مئات باشد
 و در ترکیب در مرتبه عشرات باشد خاصی باشد و هر چه در سبط در مرتبه
 مئات باشد در ترکیب در مرتبه الوف باشد یا خود هر و در مرتبه الوف یا
 خود هر و در مرتبه مئات باشد سدا سی مثل و اگر اسم باقی مثل قاف
 و در اسم باقی هم بدین قیاس سدا سی است که او را شش مدخل بود و خاصی است
 که او را پنج مدخل بود و رباعی است که او را چهار مدخل بود و ثلاثی است
 که او را سه مدخل بود و اسم سیبائی مثل ابراهیم لکن در نوشتن الف بیفتد
 همان سدا سی شود جمله مدخل مفردات یعنی حرف مفرد سی یعنی ده باشد که
 از چهار صریح حاصل شود یعنی احاد را و احاد عشرات و واحاد در مئات و احاد

صغیرش اعراف و فتنی و جلد حرف مکتوب با مدخل برناشد عی ن الای قی قی ب و ل ش ط
 لوی حرف ط طالب مطلق را جمع کردیم چنین شد ح اس ی ن و ن ح ی ق ی ط ی ح ح ش ح
 ن ح ی ح ی ن الای قی قی ای ب هر ط ص ک ای بر حرف و اسم طالب و مطلق را تلخیص
 کردیم و ملاحق کردیم بکذا طریق که حرف داخل انداختیم و غیر مکرر شد باشد بدین کردار آب ح ه
 و ح ط ی ک ل ر ن س ح ی ش بر این هر را در یک زمان نوشتیم و یکسری هم تا آخر ح ک را
 حاصل شد این زمان هر دو بر کوفه است اما بکذا طریق که حرف ترتیبی بعد از هر دو طلب کرده نوشته
 به استخراج اسم مشغول شویم اول اسم اعظم استخراج کنیم بدانکه نامها حق بی پنج حرف
 استخراج توان کرد هم بدین طریق که در اسماء اعوان اسماء فرشتگان یاد کردیم و آن اینست که اسم
 بدست نهم بر حرف تکبیر اول تکا کردیم یا فتم از حرف اسم اعظم که آن منصوبست و این
 اسم است از اسم اعظم و آن منصوبست و این یک اسم است از اسم اعظم که در اصطلاح بعضی
 منصف خواهد بود و بعد از هفت حرف بر فتم بدین صفت ط ق ل ب ح غ و اینها را جمیع
 و تخرج تفصیل اینها را با سبب آنرا و اگر کسی خواهد که تفصیل اینها را بداند از هر جای که خواهد
 جعفر صادق معلوم یابد که اما اسم اعوان از هر ما در سطر اول یافتیم هم منصف و جدا و چهار
 برداشتیم ح ط ی ک و از سطر رابع یافتیم هم منصف و جدا و چهار حرف برداشتیم ن ش ی ک
 در غیر سطر یافتیم و مکتوب داشتیم ل س ن در سطر خامس یافتیم ط و منصف و جدا و
 د و حرف برداشتیم ح از یک که هر بود و همچنین بدین کردار برداشتیم تا آخر باب چهارم اسم
 امده چهار حرف دعا و ده ی و اط و ع و هر چهار اسم جمع کردیم چهار حرف شد بدین
 تکبیر و بدین ک ح ط ی ک ن س ی ک ل س ش ن ح از این باب فرشته پروا بد
 بطریق جستجو و منصف از این باب یک اسم است از اسماء فرشتگان چهار اسم است از اسماء
 اعوان بدین کردار اسم اعظم طبق جمع و اسماء فرشتگان سنجایل شیکشایل حکیم طائل
 سبطیائل طایکایائل کحشایائل حششایائل شفششایائل جیایائل جیایائل طایائل طایائل
 اسماء اعوان طیک شیک کیش حاجی اما اسماء قاسم بر اعوان از حاشیه هر دو اسم برد
 اشی هر پنج اسم شریک س ن ش ی ح ا و ط و این جمله را حرفت چون علامه اول ح
 اسماء را چهار منصف کردیم و الله اعلم سر این الا صوری قمت

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

